

دیوان مهدی احمدی

کتاب اول

بوسه‌های یواشکی عسل اند

شناسنامهٔ کتاب



نام کتاب: دیوان مهدی احمدی

کتاب اول: بوسه‌های یواشکی عسل‌اند

شاعر: مهدی احمدی (ـ ۱۳۶۰)

تاریخ نشر: فروردین ۱۳۹۵

sherhayeoonjoori@gmail.com

beytolqazal.blogfa.com

نسترن، دختر عباس آقا

نسترن، دختر عباس آقا
جیگره، محشره، غوغاس آقا

نازه، شیرینه، ملوسه، ماهه
خوشگل و خوش‌قدوبالاس آقا

شکلاته، عسله، بستنیه
تافیه، کیکه، مرباس آقا

آخ، ابروشو ببین؛ اووووووف، لپاش
اون لپا محشر کبراس آقا

موقعی که رژلب می‌زنه، واای
جون ما روی لب ماس آقا

یقهٔ پیرنش از دم بازه
تا کجاهاش که پیداس آقا

باسنش مست و مشنگم کرده
عرق کشمش اعلاس آقا

بدنش عین خدا می‌مونه
از همه عیب مبراس آقا

با صداش آدمو می‌خوابونه
ناکس انگار حمیراس آقا

بس‌که مامانه برا مخ زدنش
یه محل گرم تقلاس آقا

قبلهٔ ما پسرا این روزا
خونهٔ نسترن‌ایناس آقا

سوژه‌جلق همه‌مون نسترنه
بس‌که این دختره زیباس آقا

بین کل پسرا توی محل
سر این دختره دعواس آقا

پای کل‌کل که بیادش به وسط
شرترین دختر دنیاس آقا

هر کسی بش متلک بندازه
قسمتش مشته و تیپاس آقا

کم نیاورده هنوز از پسرا
بی‌مروت چگواراس آقا

هر زمونی که به من زل بزنه
آمپر من یهو بالاس آقا

خوب می‌دونه چه‌کارم کرده
این از اون تخم حروماس آقا

دست من از بدنش کوتاهه
عین دست خود آقاس آقا

خوردنی نیس، نگاکردنیه
همهٔ درد من این‌جاس آقا

از زمونی که شدم دیوونه‌ش
هر شب من شب احیاس آقا

بس‌که من جلق زدم با فکرش
کمرم خم شده، دولّاس آقا

یک عدد ریش سخنگو می‌گفت
چارهٔ مسئله تقواس آقا

چارهٔ دردسر عشق فقط
کشف ابن زکریاس آقا

منو با جلق جوونمرگ نکن
پیر شی دختر عباس آقا

اون دو تا طالبی که سفت و پرند
فکر کردی فقط برا دکورند؟
قبل از این‌که خوراک کرما شن
به دو تا مستحق بده بخورند

پیرم، اما به خدا باکره‌ام
تف به این بستر بی‌خاطره‌ام

با گناهی تفکی ـ خوش‌خوشکی
واجب‌القارعه تا خرخره‌ام

دوست‌دختر نه و حوری هم نُچ
خسر الدنیا و الآخره‌ام

دکتربازی

من راضی‌ام و مریض من هم راضی است
لجبازی او همیشه ظاهرسازی است
این راز من و دختر همسایهٔ ماست:
هر روز غروب وقت دکتربازی است

این دخترک از قرص تنفر دارد
یک باسن از سرنگ دلخور دارد
با این‌همه او به عشق دکتربازی
هر روز غروب وقت دکتر دارد

شک نکن خیلی از آن‌ها که تو را می‌بوسند
قصدشان دلبری از مادر توست
بچه‌جان، نصف عموهایت
اختاپوس‌اند

در هزارتوی یک هرم هنوز
نقش حکمتی طلایی است
سینه‌های شاهزاده خانمی
توی مشت‌های شاه
مومیایی است

شیخ اگر امر به معروف کند
دختری را که قشنگ و جگر است

شک مدارید که در موقع وعظ
نقشه‌ای در سر این نره‌خر است

غاز را روبه اگر وعظ کند
گردن غاز یقین در خطر است

عادت ماهیانه

برای زن
عادتی که ماهیانه است
فقط برای تنبلی و اشک و آه و غرغر زنانه یک بهانه است
ولی برای مرد
عادتی که ماهیانه است
و درد و سوزشش هزار بار بدتر از پدیدهٔ مشابه زنانه است
خون دل برای موعد کرایه‌خانه است

این که توی حمام است
یک جوان ناکام است

رؤیای خیس

باز رؤیای خیس و حال وخیم
تف به شیطان بی‌حیای رجیم

جیب خالی و یار باقالی
چه کنم با دو غدهٔ بدخیم؟

خواجه‌ام کن تو ای خدای بزرگ
که مرا کشته این عذاب الیم

خواب رنگی دوباره دیدم و... او و وی
بازم امشب حمومو افتادیم

خواب‌هایم همیشه رنگی باد
دخترانش به این قشنگی باد

با دختر یک شیطان هست و با پسر دو شیطان.

سفیان ثوری

گی

یک گل‌پسر ماه که رام است و اُکی
با یک لپ اوف و یک لبِ ای ای ای
می‌گفت: «نکن؛ نمی‌شه؛ اَه، گیر نده»
چون خواهر خویش ناز دارد؛ آخی!

کی باشد و کی باشد و کی باشد و کی
می باشد و می باشد و می باشد و می
من باشم و وی باشد و من باشم و وی
گی باشد و گی باشد و گی باشد و گی

چنانچه کون تو نزدیک کیری است
خودت را جمع کن فوری برادر
چو دستت در دهان نره‌شیری است
بجنب و فوری آن را دربیاور

سفر آفرینش

یک روز خدا کن فیکونش ترکید
شش روز نشست و کل دنیا را رید
بعدش و نفخت فیه من روحی، زررت
نفخ شکمش بود و در انسان گوزید

شش روز تمام کون خود را گایید
احسنت، ولی که چی؟ شما می‌دانید؟
آقای خدا، دست مریزاد، ولی
ای کاش که سیفون جهان را بکشید

رؤیاهاتو از دست نده
واسه این‌که اگه رؤیاهات از دست برن
زندگی عین بیابون برهوتی می‌شه که برفا توش یخ زده باشن
لنگستون هیوز ـ شاملو

رؤیاهام

ای کاش من هم
یک خوک بودم
با شادمانی
گه می‌نمودم

توی توالت
ظلم است ریدن
جایی دومتری
بی هیچ روزن

ناراحت و تنگ
هر پات یک ور
چون فیلسوفان
خیره به یک در

یک انقلابی
ای کاش می‌شد
می‌شد برینی
در بستر خود

با یک در باز
خیره به یک هال
هالی که در آن
یک داف باحال

مثل خود تو
کون‌لخت و جیگر
بوسی هوایی
بفرستد این ور

چو خواهرت بنشیند کنار من، دلکم
طبیعی است هوای کمی گناه کند

تو هیچ فکر نکردی رفیق ابله من
چقدر گربهٔ بدبخت آه و واه کند

اگر بنا بشود که برای یک ساعت
کنار دنبه نشسته، فقط نگاه کند

کنگ‌فو

آهسته درو پشت سرش می‌بنده
می‌شینه و مثل بچه‌ها می‌خنده
با پای خودش اومده تو لونهٔ شیر
با دست خودش گور خودش رو کنده

هر جا سخن از بازی دختر پسره
این کنگ‌فوی کوزه و دسته‌تبره
کوزه بزنه به دسته یا دسته به او
بازندهٔ معرکه فقط یک نفره

برای دختران پیرو عقل
زناشویی فقط موضوع پول است
برای دختران بردهٔ دل
از اول تا به آخر بحث دول است

بی مرد اگر زنی برود توی رختخواب
تا صبح وول می‌خورد و آه می‌کشد
با مرد اگر زنی برود توی رختخواب
تا صبح دول می‌خورد و آه می‌کشد

بچهٔ اول برای والدین
هدیهٔ شیرین عشقی تازه است
ته‌تغاری حاصل جر خوردنِ
کاندومی کوچک‌تر از اندازه است

خواستی شر کسی رو بکنی
تا تو رو ول کنه و گم شه بره
موبر موی دماغت اینه:
یه‌کمی پول بهش قرض بده

زنک مریض شده نذر کرده آش بده
خدا شفاش بده

وقتی که روح خود را رسماً دریده باشی
تا با هزار زحمت شعر آفریده باشی

وقتی به پای هر حرف مویی سفید کردی
وقتی به نرخ خونت بیتی خریده باشی

سانسور که می‌کنندش دانی چه درد دارد؟
انگار روی یک میخ با کون پریده باشی

ساپورت

او که طراح مد ملت ماست
تیپ یک زاغ به چشمش زیباست

روح او تیره‌ترین تاریکی است
و خودش هیزترین بوتیکی است

گفته ساپورت مضر است به پوست
هرکه پوشیده تنش رنگ لبوست

بس‌که چرک است و شپش هم دارد
هرکه پوشیده تنش می‌خارد

این نه شلوار که تنبان باشد
این ردای خود شیطان باشد

گفته هر کس که بپوشد ساپورت
بپراند ز سر مردم چرت

روح او غرق گناه است ای وای
در جهنم ته چاه است ای وای

هر کسی خالق این شلوار است
نوکر اسکل استکبار است

ساق وقتی که اپیلاسیونی است
عین ماشین جگرریزکنی است

دیدهٔ برزخی بعضی‌ها
زیر شلوار چه می‌بیند، وا!

و خدا عقل دهادش دو منی
و شوکی نیز به طرز خفنی

تا به آن‌وقت به من گوش کنید:
کار هرروزه فراموش کنید

و بگردید به دنبال زنی
که ثواب است به او زل بزنی

او که ساپورت به تن کرده و هی
می‌کند توی خیابان لی‌لی

ساق او جاذبه‌ای کیهانی است
هفت من مثنوی عرفانی است

ساق‌هایی که دو ساقی هستند
جام‌های می باقی هستند

او که استاد تمام عرفاست
پای ساپورتی او دست خداست

خرقهٔ عشق همین ساپورت است
خاصه وقتی که بدون شرت است

گفت‌وگوی هسته‌ای
تا انقلاب مهدی
حق مسلم ماست.

آنچه هست خواهد شد

هرچه آرزو بکنی، با دو دست خواهد شد
آنچه با دو دست نشد، با دو بست خواهد شد

آرزو بکن، اما در سرت فروکن که
حاصل هزار نبرد یک شکست خواهد شد

یک پلشت اسهالی شاه شهر شاشوهاست
ذکر بوش محتاج شرح و بسط خواهد شد

پیت نفت توخالی، گفت‌وگو بکن، لالی؟
هسته‌های بیمارت شیرمست خواهد شد

تا خود قیامت هم هرچه گفت‌وگو بکنید
کوله‌بار گه سهم نسل شصت خواهد شد

آی نسل آینده، خوش‌خیال‌های الاغ
آنچه شد دوباره شود، آنچه هست خواهد شد

پیش‌بینی‌ام این است: اقتصاد می‌خوابد
کارخانهٔ کاندوم ورشکست خواهد شد

تناقض

کله‌هه شعب ابی‌طالب بود
بدنه ناف خود لاس وگاس

من و پورازغدی و کانت و دکارت
هگل و هایدگر و هابرماس

هنگ کردیم که آخه چی بود
حکمت از خلقت این دختر خاص

خودمونیم، به ما چه اصلاً؟
مخشو کار بگیر و دِ خلاص

خالقا، جان خودت نیگا کن
حیفه رو این بدنه باشه لباس

به هوای دو دقیقه کردن
ناز دلدار کشیدم شش ماه
حاصل این‌همه زحمت چی بود؟
چند تا تقه و بعدش یک آه

قطره تویی

بحر تویی

لطف تویی

قهر تویی

قند تویی

زهر تویی

دانه تویی

دام تویی

باده تویی

جام تویی

پخته تویی

خام تویی

من چَه عنم؟

نوشتم دو تا شعر و یک یادداشت
به وبلاگ خویش و شدم بازداشت

مرا بازجویی به یک تخت بست
و با شیشه‌نوشابه کونم گذاشت

بدهکار هم مثل این‌که منم
عجایب تمامی نخواهند داشت

نوشابهٔ گازدار تقدیم تو باد

ای فاعل همیشگی مادر وطن
یک‌خرده صبر، یک‌نمه روغن اقلکن

آن مردها که یکسره از پشت می‌کنند
اول درون کون تو انگشت می‌کنند

این‌ها که در تو شیشهٔ نوشابه می‌کنند
نامردها نه شست، نه سبابه می‌کنند

این شعر دارد آن‌طرفی می‌رود که من
می‌ترسم از اوین و طریق‌الخروج عن

گه خورده‌ام که شعر... غلط کرده‌ام که... آه!
موساد...؟ نه، به جان خودم... اوخ، اشتباه...

ناهار... — زرررررررررررت — توی اوین خورده‌ام نخود
نوشابه‌تان — ببخش — کمی گازدار شد

باور مکن که صورت او عقل من ببرد
عقل من آن ببرد که صورت‌نگار اوست
سعدی

باشه، باور نمی‌کنیم، اما
کون ما هم گهی است، مثل شما
سعدیا، ای که اینک اسکلتی
زر بی‌خود نزن که خر خودتی

دلفین

دو چشمونت پیاله پر ز می بی
دو زلفونت خراج ملک ری بی

سراپایت سراسر عشق و حاله
تنت آنتالیا بی یا دبی بی؟

تو رو وقتی که تو استخر دیدم
به دل گفتم خوراک کار گی بی

شنا که می‌کنی مثل یه دلفین
فقط روی زبونم اکّه‌هی بی

تو از هر دختری خانم‌تری خب
خجالت که نداره؛ وا، چه عیبی؟

تن گرم پسر می‌چسبه بدجور
خصوصاً که غروب ماه دی بی

همی وعده کنی امروز و فردا
ندونم مو که فردای تو کی بی

نگو آقام شاید که بفهمه
که آقاتم نداره علم غیبی

نگو می‌رم کلاس انگلیسی
منو کشتی پسر؛ کام آن بیبی

خودم بت انگلیسی یاد می‌دم
بدون که روز جمعه ترزدی بی

دلت پیش خودم گیره عموجون
بگو بینم جواب تو اُکی بی؟

هر خوشی یا لذتی در زندگی
با عذاب و رنج حاصل می‌شود
دستمزدت را که بگذاری به جیب
درد کون دادن ز یادت می‌رود

غزلی که تو کوچه پیداش کردم

ما که از نسل شصت و هفتادیم
چون پفک کلهم فقط بادیم

ما همانی که دیر بالغ شد
ما همانی که زود وادادیم

چوب‌کبریت‌های سوخته‌ایم
نسل بدبخت رفته‌ازیادیم

نسل تلخ بدون لبخندیم
نسل لال بدون فریادیم

توی این کشور خراب‌آباد
ما به زور مواد آبادیم

بنگ، تریاک، گرد، شیشه، کراک
هرکدامش که باشد استادیم

جنس وقتی بد است، غمگینیم
هر زمان خوب می‌شود، شادیم

ما که در این هزارهٔ سوم
مثل اعصار قبل میلادیم

ساده‌لوحانه منگ حسرت آن
دومین روز ماه خردادیم

سالیانی دراز گوش به این
گفت‌وگوهای هسته‌ای دادیم

آشپزخانه مال آقا شد
این وسط ما خیار سالادیم

زندگی‌های ما تمام سگی است
ما فقط شکل آدمیزادیم

نوبت عاشقی گذشت و هنوز
زیر باتوم گشت ارشادیم

توسری‌خور شدیم، می‌فهمید؟
و به این توسری چه معتادیم

همه از دم پلید و پفیوزیم
همه از دم شرور و شیادیم

نسل نحس حرامزادهٔ پست
لایق فحش جدوآبادیم

ما ابرقدرتیم، باور کن
نشنیدی که دزد پهبادیم؟

کور بودی که یک عدد میمون
روی عرش خدا فرستادیم؟

نشنیدی که رهبری فرمود:
«ما از آن‌جای فیل افتادیم»؟

هرچه عیب است مال غربی‌هاست
ما که کلاً بدون ایرادیم

بی‌خیالش رفیق، لولم کو؟
ما که از هفت دولت آزادیم

«آورین، آورین، چه شعری بود
سکه‌ات را به مادرت دادیم»

او که در خانهٔ خالی با یار
بود و پرسید که مولانا کیست
بنده با قطع و یقین می‌گویم
توی شرتش خبری نیست که نیست

خواهرزن

آن گناهی که به من واجب بود
فتح خواهرزن این‌جانب بود

بی‌شرف نیم وجب بود، ولی
سطح رشدش چقدر جالب بود

عصر آن روز که تنها بودیم
و زنم – شکر خدا – غایب بود

خودش انگار تنش می‌خارید
و به یک کار بدی راغب بود

گفتم این را نخورم مدیونم
بدرقم شهوت من غالب بود

دشت اول دو سه تا بوس گرفت
سرشب کل مرا کاسب بود

سنگک روغنی زیر کباب
لقمهٔ کوچک بی‌صاحب بود

اِند اخلاق و ختم ایثار است
مردکی زن‌ذلیل و بی‌خایه
که خودش جلق می‌زند هر شب
تا زنش کس دهد به همسایه

مش غضنفر در بیت رهبری

مش غضنفر به بیت رهبر رفت
خسته از حال و روز کشور رفت

دست آقا رو ماچ کرد و گریست
گفت: دوزار توی جیبم نیست

آخه آگا، تو سیدی، ماهی
به علوم گریبه آگاهی

علم و فضلت ورای ادراکه
نفست گدسیه، دلت پاکه

چون هواتو همیشه داره خدا
مستجابه دعای تو آگا

دَدَه جان، سید نظرکرده
تو دعا کن که شاه برگرده

دین اسلام کلهم دینی
زیر نافی ـ فراز زانویی است
نصف اسلام فوت‌وفن جماع
نصف دیگر اصول کون‌شویی است

طبق قول نسخهٔ طب الرضا
گریه بر هر درد بی‌درمان دواست
البته منظور آقای دُکی
درد جیب روضه‌خوان بی‌حیاست

کار فرهنگی

پول‌های نفت
جیب‌های باز
سکه‌های زرد
گونه‌های سرخ
شاعران چاق
با کت و شلوار
توی هر جیبی
شعر آیینی
هی پذیرایی
کیک و شیرینی
موز در سینی
خواهری هم هست؟
آره، اوناهاش
یک عدد بینی
نوحهٔ مجری
گریهٔ حضار
ده سخنرانی
هشت تاش آخوند
بعد هم سکه
آی، کی جا موند؟

تا ابد جاوید
کار فرهنگی
سوپر رنگی

از گوز ذوالجناح دوصد خصم کشته شد
ای کاش ریده بود به صحرای کربلا

یغمای جندقی

پشکل ذوالجناح

پشکل ذوالجناح پیدا شد
یالثارات ازش خبر داده

اولش شایعه شده الکی است
کار کار سیا و موساده

آزمایش گرفتن و دیدن
عطر و طعمش بدون ایراده

تازه و آبداره، انگاری
تازه از کون اسب افتاده

حضرت ذوالجلال و الاکرام
هدیه‌ای سوی ما فرستاده

تا که بیمارها شفا یابند
با روش‌های خارق‌العاده

باید اول به یاد اسب حسین
بنشینی به روی سجاده

بعد یک سجدۀ غلیظ کنی
و بگوزی صمیمی و ساده

چند تا فحش آبدار بدی
به زن خولی زنازاده

بکشی پشکلو به ماتحتت
محکم و سفت مثل سمباده

هر کس این کارو صد دفه بکنه
از بواسیر حاد آزاده

آی، ای زائر بواسیری
کاروان حاضر است و آماده

با دو درد کمرشکن تو و من
گریه باید کنیم هم‌میهن
تو برای حسین گریه کن و
من برای تو و خریت تو

زبان‌بازی و با اشعار سبک سکه ـ ساندیسی
چه عالی می‌توانی مدح‌های خیس بنویسی
زبانت کارکردی ویژه دارد، آورین شاعر
بلیس آن‌جای آقا را که داری خوب می‌لیسی

بی‌پول و بی‌فردا من بند یک بادم
از چشم خود حتی دیدم که افتادم
مانند یک عاشق، مانند یک مجنون
من شعر می‌گویم تا فکر تیغ و خون...
این فکر تیغ و خون با آب داغ و تشت
هر هفت شب یک بار دور سرم می‌گشت

تا می‌شود سرود

ای خواب‌گرد کورترین کوره‌راه‌ها
این رد روی برف کجا می‌برد تو را؟
این بوی خون که باز تو را مست کرده است
تا ژرفنای وسوسه‌ها می‌برد تو را

یک تشت آب داغ پر از ماهیان سرخ
مردی دوباره روی رگش تیغ می‌کشد
یک گله کرم دور تنش پیله می‌تنند
یک مرده توی قبر خودش جیغ می‌کشد

می‌ترسم از نبودن من، از نبودنم
از این‌که ماه راه به گورم نمی‌برد
این‌که در آن سیاهی وحشت ستاره نیست
این‌که کسی به جانب نورم نمی‌برد

می‌ترسم از نبودن من، از نبودنم
از این‌که من نباشم و من... من؟ منی که نیست
ای آسمان مست سیاهی، خدا کجاست؟
ای ابرهای تیرهٔ دلگیر، مرگ چیست؟

میهن کجاست؟ معنی آزادمرد چیست؟
پایان کار شاعر این کوره‌ده دق است
این کوره‌ده گهی است که از قبل ریده‌اند
میعادگاه ترش مگس‌های عاشق است

این قبر، این نبودن و تاریکی و سکوت
وقتی برای ما بشریت مقدر است
بودن میان جمع مگس‌های ترش‌دوست
از جمع کرم‌های بشردوست خوش‌تر است

هر موقعی نشسته‌ام و شعر گفته‌ام
یک‌چند ساعتی الکی شاد و سرخوشم
این حرف‌ها که توی دلم باد کرده را
تا می‌شود سرود، خودم را نمی‌کشم

عشق خسرو لبان شیرین است
عشق آقا فلان پوتین است

واکسی

هرکه از شش سو فرومایه شود
مثل این آقای بی‌خایه شود

سینه‌چاک سرزمین برفیِ
گشنه‌های ضدسرمایه شود

این مترسک تا به کی باید چنین
غرقه در صد لایه پیرایه شود

در خیالات مریدان خرش
گرچه با سیمرغ همپایه شود

سایهٔ زاغی است در گودال گه
ابلهی صیاد آن سایه شود

دومین تیمور ما با چنگ لنگ
واکسی پوتین همسایه شود

ماده‌تاریخ پیشاپیش

یک عمر رید در وطن و گه زیاد خورد
افسار خویش را به کف روس‌ها سپرد

چون دوستی نداشت که یادی از او کند
زد در بیان واژهٔ دشمن فقط رکورد

دشمن که بود؟ فارس، عرب، ارمنی و لر
ترک و بلوچ و ترکمن و تنگسیر و کرد

گفتم برای ماده‌تاریخ مرگ او:
از دست دشمنان خودش سکته کرد و مرد

نشمرده‌ام که جمع حروفم چه می‌شود
او سال‌های سوخته‌مان را نمی‌شمرد

پیری پلید بود که همراه نعش خویش
صدها هزار عمر جوان را به گور برد

این گرامافون عن میهن
سوزنش گیر کرده رو دشمن

من، تو، او، ما، شما، تمام جهان
عمه صغرای بنده هم ایضاً

همگی دشمنان آقاییم
ای بمیرم برای ایشان من

پنج سوراخ عشق

از تو ای شیخ، پرسشی دارم
پاسخی صادقانه هم می‌خوام

در کدامین گزینه آمده است
آنچه من مثل نره‌خر می‌گام؟

یک: کس مادرت دو: کون زنت
سه: دهانت چهار: هیچ کدام

پاسخ تو گزینهٔ چاره؟
باز گه خورده‌ای به جای طعام

مادر شیخ شهر، یاالله
همسر شیخ شهر، اووووووف، سلام

دهن شیخنا، بگو دشمن
تا تهش را فرو بده در کام

خواهر شیخ شهر، آهوی من
من به باغ آمدم، به باغ خرام

دختر شیخ شهر، کفتر من
لخت شو، آفرین، بشین رو پام

اِفتَتح یا مُفَتِّحَ الابواب
پنج سوراخ عشق را تو برام

تلهٔ خربگیری

تلهٔ خربگیری است اسلام
با سر افتاده توی آن بابام

جیب من مثل کله‌اش خالی است
می‌دهد او به شیخ سهم امام

بنده هر شب گرسنه می‌خوابم
می‌خورد او غم خرابهٔ شام

با چنین مؤمنان کالأنعام
مستدام است تا همیشه نظام

او که توی کون ملت جا نمود
هر مدل چیز کلفتی را که بود
توی کونش میلگرد و دسته‌بیل
باد و هر چیزی که باشد زین قبیل

ساربان قافله‌مان، این خر چلاق چموش
جسم ناقصی دارد، عقل ناقصی هم روش
موش کور مغروری است، اسکل سلحشوری است
می‌رود رجزخوانان رو به سوی یک تله‌موش

هفت تُن اسم و رسم مردافکن
بر سر پنج سیر کپهٔ عن
تا که این دسته‌بیل سرور ماست
خاک عالم همیشه بر سر ماست

چیز من عمامه‌ای بر سر نهاد
تا که شاید بخت او هم وا شود
احتیاطاً ریش و پشمی هم گذاشت
تا دقیقاً شکل حاج‌آقا شود

تا دقیقاً پانزده سال دگر
گر بماند این حکومت روی پا

بنده خوشبینانه تخمین می‌زنم
– البته با عرض پوزش از شما –

می‌رود در کون هر ایرانی‌ای
حاصل جمع تمام کیرها

بسیج مدرسهٔ عشق است.
امام خمینی

مدرسهٔ عشق

احسنت بر درایت این شیخ خودپسند
عقل و شعور ملت ما را خرید چند؟

هر بچه‌ای به مدرسهٔ عشق رفته است
یا یک مشنگ خر شده یا یک روان‌نژند

شغل بسیج مسجد ما سد معبر است
دنبال هم روند چو یک گله گوسفند

تا اولی شعار دهد، باقی گروه
تکرار می‌کنند همان چیز را بلند

مثل سگان، همین که یکی پارس می‌کند
با اقتدا به او همگی پارس می‌کنند

با گوسفند و سگ چه بگوییم هموطن؟
فعلاً به باغ وحش وطن هروهر بخند

کون گشاد هرکه بر این مرزوبوم رید
بادا به سیخ دامپزشکان نیازمند

باتوم می‌کنند به ماتحت شاعران
شاعر، به‌هوش باش و در گاله را ببند

ورد جادویی

خوش به حال فقها که عربی می‌دانند
ورد جادویی اَنکَحتُ چه خوش می‌خوانند

با همین ورد حلال‌اند برای فقها
خواهرانی که ملوس و تپل و مامان‌اند

شیره‌مالی سر الله خودش یک هنری است
این پدرسوخته‌ها رندتر از شیطان‌اند

رند فرزانهٔ شیراز چه شیرین گفته:
دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

هر قمی‌ای که چیز او جر خورد
زیر دست شیوخ مادرچیز
یک دل سیر اگر که گریه کند
شهر قم می‌شود شبیه ونیز

همهٔ راه‌ها به رم می‌رن
همهٔ شیخ‌ها به قم می‌رن

قم

شهر من بیچارهٔ بدشانس قم است
آدم وسط این همه آخوند گم است
تنها زن قم که می‌شود بوسیدش
این عمهٔ مردهٔ امام نهم است

این شهرِ به کل مملکت گندزده
این شهرِ به ریش خلق لبخندزده
شهری که به‌جای زن در آن موجودی است
چون زاغِ به قورباغه پیوندزده

این مدرسهٔ فنون استبرایی
این لانهٔ هر بی‌وطن هرجایی
این صیغهٔ هر کسی از این‌جا رد شد
این معنی یک توالت صحرایی

این نوبر شهرهای ویران زمین
دشت یرقان چرک زخمی نمکین
این ورطهٔ آب شور و ماهی بی‌نور
این شهر که این شهر که این شهر که این...

حشره

عاشق شمع که می‌شه حشره
باید اون‌قدر به دورش بپره

تا دم حجلهٔ رؤیایی عشق
آتشین‌کام بشه بالأخره

تن جزغالهٔ این شیرین‌عقل
عبرتی تلخ برای بشره

هرکه با دلبرکی آتیشی
عاشقیت کنه از بیخ خره

کی برای یک آدم لاشی
دین و ایمان مفید خواهد شد
سفله وقتی به کربلا برود
کربلایی یزید خواهد شد

صیغه‌ای در چنگ شیخی خرحشر
بهترین مصداق بدبخت است، نیست؟
می‌توان با سر درون چاه رفت
لیک بیرون آمدن سخت است، نیست؟

روضه‌خوان‌ها سوار بنز شدند
برکت داشت مزد گورکنی
حقت این است ای الاغ دوپا
با دو تا دست بر سرت بزنی

انقلاب آن زمان که کودک بود
پدرم انقلاب را کرده
انقلاب این زمان بزرگ شده
در عوض توی بنده جا کرده

خوش‌تر از عشق و عشقبازی چیست؟
خرتر از زن‌ستیز نادان کیست؟

هر کسی بردهٔ زنی نشده
او که یک زن‌ذلیل کامل نیست

یا مخش ضربه دیده یا این‌که
حاصل ازدواج فامیلی است

سفت وقتی شد فلانت مثل چوب
داغ وقتی شد نگارت خوبِ خوب
از چلنگرها بیاموز این حدیث:
تا که آهن تفته است آن را بکوب

انتفاضهٔ چهارم

غنچه‌هایت چه زود گل شده‌اند
دو انار تپل‌مپل شده‌اند
سنگ هستند بس‌که سفت شدند
انگ کار یه‌قل‌دوقل شده‌اند

مرد جوگیر می‌شود، ای وای
جو بازی زیاد سنگین است

یک مبارز همیشه آتشی است
عاشق جنگ‌های خونین است

رود اردن چقدر پرآب است
سیب لبنان چقدر شیرین است

قلوه‌سنگی درون هر مشتش
وقف آزادی فلسطین است

هیچ چیزی در این جهان بزرگ
بدتر از یک درخت بی‌بر نیست
هیچ‌کس مثل دختر پاکی
که کس او کپک زده خر نیست

عصارهٔ حکمت صدر المتأهلین

اگر تسلیم دشمن شد کماندار
یقین در ترکشش تیری ندارد
ذلیل زن اگر شد مرد زندار
یقین در خشتکش ...

بله؟
خاک تو سرت کنم با این فکر خرابت
پناه بر خدا

دختران را کنجکاوی‌هایشان
عاقبت جر می‌دهد از بیخ و بن
چوب در کندوی زنبوران بکن
دست در شرت سلحشوران نکن

آب طلبیده هم مراد است

این دختر طفلک از سر شب
مشغول هوار و جیغ و داد است

حقا که دو ساعت آخ گفتن
زیر تن یک پسر زیاد است

بعد از دو هزار و صد تلنبه
اندام تو گوشت نیست، باد است

گاهی – به خدای کعبه سوگند
آب طلبیده هم مراد است

نیمهٔ پر لیوان

گرچه سی سانتِ چیز در کون است
گرچه کون تو غرقه در خون است
مثبت‌اندیش باش دوست من
پنج سانتش هنوز بیرون است

سال‌های دانشگاه یک پدیدهٔ کیری است
نصف آن درون کون، نصف دیگرش در حلق
بچه رفت دانشگاه، مثل کیر قبل از جلق
مدرکی گرفت آمد، مثل کیر بعد از جلق

کرم وقتی که نباشد توی کون
کون خود را بچه کی تر می‌کند
آنچه را از قبل نم باشد در آن
حضرت ابلیس ترتر می‌کند

کاهدان از توست اگر کاه از من است

بار اول گفت: می‌سوزه، یواش
بار دوم گفت: می‌میرم براش

بار سوم گفت: یالا، تندتر
بار چارم گفت: انقد شل نباش

بار پنجم، بعد راند هشتمین
گفت: من می‌خوام، بازم بود کاش

بار آخر هم که... روحش شاد باد
شد به طرز دلخراشی آش‌ولاش

کون گونی را طمع جر می‌دهد
کون کونی را دل خوش‌اشتهاش

تو را در آینه دیدن جمال طلعت خویش
بیان کند که چه بوده‌ست ناشکیبا را

سعدی

آرزوی چیز گرمی کرده‌ام
در فراقش آه سردی می‌کشم
آینه بگذار و کونت را ببین
تا بدانی من چه دردی می‌کشم

زنده است آن امام لکن‌گوز
کیر او توی کون ماست هنوز

خدعه

با دلی آرام و قلبی مطمئن
رید توی مملکت آن تخم جن

گولمان زد راحت و خواباندمان
بعد هم گاییدمان سفت و خشن

آفرین بر کیر بی‌پیرت امام
مام میهن را چه خوش کردی اُپن

در سر انسان غربی عقل هست
در سر انسان شرقی هم پهن

پیرها

پیرها گویا از آن روز نخست
از لحاظ عقل پیری بوده‌اند

پیرمردان در جوانی‌هایشان
نره‌شیران دلیری بوده‌اند

فکر آن را هم نباید کرد که
لاشخورهای حقیری بوده‌اند

پیرزن‌ها در جوانی‌هایشان
دختران سربه‌زیری بوده‌اند

فکر آن را هم نباید کرد که
دربه‌در جویای کیری بوده‌اند

سکس وقتی به تو می‌چسبد که
پوست بر پوست بساید سرمست
کردن دلبرکی با کاندوم
مثل بو کردن گل با ماسک است

بعد از آنی که بلا نازل شود
هر خلی فرزانه‌ای کامل شود
دختری که ساده‌لوح و احمق است
جر که خورد، از بیخ و بن عاقل شود

مرحبا آن که وحشی و سرمست
قفل صندوق عشق را بشکست
شرت خونین داف دوشیزه
بهترین یادگاری عشق است

یواشکی

تخس و بدجنس و ناقلا و لوند
مست و شنگول و ناز و باب پسند

غنچهٔ نوشکفتهٔ باغ است
بی‌نیاز از نوار و پستان‌بند

تا مرا زیر پله می‌بیند
شیطنت‌بار می‌زند لبخند

یک لواشک میان لب دارد
ـ «قیمت هر قلپ لواشک چند؟»

ـ «هر قلپ ده هزار؛ می‌صرفه؟»
بعد می‌خندد او بلندبلند

ـ «باشه شیطون، بگیر، اما هیش
مادرت روی پله‌هاست، نخند»

رو به بالا یواش می‌گوید:
«وای مامان، عمو لبامو کند»

گرچه طعم لبش لواشکی است
بوسه‌های یواشکی عسل‌اند

رباعی‌ها

زن دور ضریح گرم هق‌هق شده بود
از حفظ حجاب خویش فارغ شده بود
هر چیز طلب کرد، همان روز گرفت
انگار امامزاده عاشق شده بود

تا زنده‌ای ای مشنگ خل، بازی کن
با دخترکی تپل‌مپل بازی کن
اما اگه دختری دم دستت نیست
با تخم خودت یه‌قل‌دوقل بازی کن

در خر شدن ای دل، زدی انگار رکورد
هر بار تو را دخترکی با خود برد
گفتی که دگر گه بخورم خر بشوم
گه خورده‌ای و می‌خوری و خواهی خورد

بوسیدمش و آه کشیدم با بوش
لیسیدمش و زبونمو کردم توش
تا شل شد و زیر دست من رفت از هوش
سر تا تهشو خوردم و یک آبم روش

ای چیز سیاه، ای بلال حبشی
مثل خودمی، تنبل و بی‌عار و لشی
چیزی تو و چیز دیگران هم چیز است
یک وقت خدا نکرده بدخواب نشی

آن صاحب ساق‌های خیلی میزون
ساپورت به پا کرده و آمد بیرون
یک شیخ هم از کنار او رد شد و گفت:
استغفرُ... قل اعوذُ... اُه اُه... ای جون

معشوقهٔ من دخترکی غلغلکی است
آن خندهٔ از ته دلش راستکی است
دیشب سر بازی یهو تاپش جر خورد
من قافیه و ردیف را یادم رفت

گر دلبرکت وحشی و آشوبگر است
قانون کمربند فقط کارگر است
هر دلبرک فتنه‌گری بعدِ کتک
از حضرت عمار هم عمارتر است

بدجور گرفتار شده در هوسی
وقتی هوس کیر کند کون کسی
سرزنده‌ترین درخت باغ رؤیاست
کیر طرب‌انگیز و کلفت و ملسی

اسلام خدای روزی ملاهاست
یک غاز هزارسالهٔ تخم‌طلاست
در ژانر هزاررنگ منبرخوانی
وا جیب منا همیشه وا اسلاماست

آخوند فقط جانوری مفلوک است
عمامه چه سود کله وقتی پوک است
خر روی دو پا بایستد باز خر است
یک خوک عبا هم که بپوشد خوک است

یک قسمت جسم ناقصش، اون وسطا
هر جفتِ... بله، رفته به فاک عظما
چیز همهٔ ملتو چیزیده یه چیز
معلومه پروستات طرف می‌ره به گا

آن شیخ که با هر عمل و هر سخنش
شاشیده و ریده است توی وطنش
کیر همهٔ مردم خرکیر وطن
در کون و کس و دهان و لاپای زنش

هر وقت که پشت میکروفن بنشیند
از توی بلندگو به ما می‌ریند
عمری به خود و به دیگران بد کرده
اینک همه را دشمن خود می‌بیند

یک بشکهٔ گه دچار نشتی شده است
این شد که وطن بدین پلشتی شده است
دنبالهٔ شعر زیر گه مدفون شد

دوبیتی‌ها

سه پنجم از گناهان کبیره
فقط زیر سر آقای کیره
خدا چشمش به شرت بنده‌هاشه
که روی کی مچ کی رو بگیره

تو می‌تونی شبو پیشم بمونی
که از هر حمله‌ای این‌جا مصونی
تو جای خواهرم هستی عزیزم
به چشم خواهری، ای ول چه کونی!

کبوتر با کبوتر، باز با باز
پسر هم با یک آقای پسرباز
هواپیمای اسلام اِیر تا هست
کند همجنس با همجنس پرواز

دوباره مستم و حالم خراب است
دلم در حسرت جلقی کباب است
ولی وقتی تو این‌جایی، چرا جلق؟
تیمم باطل است آن‌جا که آب است

مقلدهای شیخ مارمولک
درون کله‌شان دارند بی‌شک
ثبات فکری‌ای در حد پشمک
ضریب هوشی‌ای در حد جلبک

اگر در گلهٔ خرشیعیانی
تو هم خر باش تا تنها نمانی
در این دوران فقط با چشم بسته
خر خود را به منزل می‌رسانی

تو که عمامه بر سر می‌گذاری
مگر روی سر خود شاخ داری؟
فقط گاوان و بزها شاخ دارند
تو خر هستی، پس از چی شرمساری؟

سه‌گانی‌ها

شاعری که تخم‌های خویش را
در میان سطر سطر شعرهای خویش کاشت
گفتنی زیاد داشت

مرد وقتی که هلو می‌بیند
یا می‌چیند
یا می‌ریند

تلاش معاش
تلاش معاش
به این زندگانی بشاش

سهم ما از این وطن میان خشتک جناب شیخناست
یکیش سمت چپ
یکیش سمت راست

پدربزرگ
بس‌که ذکرهای خویش را شمرد
مرد

شاش
توی یک گلابپاش هم
بوی شاش می‌دهد

چه خنده‌دار و چه تخمی به گه کشیده شدم
به روی آینه تف می‌کنم شبی صد بار
و از صمیم دلم فحش می‌دهم به خودم

کاشف شیطون‌بلای چادر مشکی
حق نبوغ هراسناک تو بوده
جایزۀ سال علم چشم‌پزشکی

لایق عرعر خر گوش کری است
هرکه در پاسخ خر عرعر کرد
شک مدارید خودش نیز خری است

زندگی مثل ورود از اون دره
سفت وقتی که بگیری، یک‌کمی دردآوره
شل بگیری بهتره

مطمئن باش اگه توی خونه
دختری با پسری تنها شه
نفر سومشون شیطونه

دختر زشتی که خوش کون می‌دهد
به ز زیبایی که در هنگام سکس
با ادا و اخم کونت می‌نهد

هر زمان کار تو می‌افتد به کون
خاصه کون بچه‌پرروهای تخس
جا بکن تا عمق فیها خالدون

صحنه‌های زندگی
اگر شبیه صحنه‌های فیلم‌های صحنه‌دار بود
شاهکار بود

تک‌بیت‌ها

قسم به کپه‌لباسی که ریخت روی زمین
تو بی‌لباس قشنگی؛ قشنگ و ناز... همین

خوشگل محلهٔ ما گرچه شوهری دارد
سیب باغ همسایه طعم دیگری دارد

تو جیب جین یک داف تا چیزکی نذاری
عمراً نمی‌شه اونو از پاش دربیاری

چهار و پنج جمعش می‌شود نه
غرور و فقر جمعش می‌شود گه

وقتی که محتسب زد و حافظ‌شناس شد
دیوان شعر با کش تنبان جناس شد

وازلین و کره را خرج مهی باید کرد
در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد

فعلاً همین کسی که تهش وازلینی است
معشوق آسمانی مشرق‌زمینی است

هر کسی پابرهنه را می‌ره
خار اگر کاشت... خب، به گا می‌ره

دودی بگیر و در افق خواب‌ها بپر
گنجشک پر، کلاغ پر و نسل شصت پر

چو بالای منبر رود شیخ ما
زن و مادرت را دوچشمی بپا

عرق ارمنی و چیپس و ماست
هدیه‌ای از طرف شخص خداست

آنچه یک مرد اوایی می‌کند
مرد دیگر را هوایی می‌کند

عاشقم بر چیز و بر چیزش به جد
بوالعجب من عاشق این هر دو ضد

هر کسی زر زد که اون کارا بده
یا الاغه یا که یک چیزی زده

مملکت بس‌که تخمی و هرت است
مغز ما روی تخم دایورت است

او که یک بار کون دهد به کسی
گاه و بیگاه می‌کند هوسی

روز نُه دی حماسه‌ای تاریخی است
این روز ولنتاین مدل کس‌میخی است

گر زنت را نکنی نُه روزی
شک نکن روز دهم پفیوزی

کیر است، نه کار، جوهر مرد
مرد اوست که کل شهر را کرد

از خانم کارکشته‌ای منقول است:
یک کیر به از هزار تا دودول است

یک اسب خوش‌رکاب به از گله‌ای خر است
یک کیر چاق به ز دوصد کیر لاغر است

وه، چه تقسیم کار زیبایی
بنده می‌گایم و تو می‌زایی

یک مشنگ پیر قطعاً یک خر است
پیر خر از کیر خر کیری‌تر است

چو دلدارت اپن یا حلقوی نیست
نصیبت جز سلوکی معنوی نیست

هیچ وقت آینه‌ای در جایی
به زنی گفته که نازیبایی؟

گل سرخی که میان لجن است
رژلب روی لب پیرزن است

یک نگار هات می‌سوزاندت
زیر بار سکس می‌گوزاندت

دلبر لب‌تشنه‌ای آور به دست
تا بجوشد آبت از بالا و پست

یک دختر طناز که قر می‌ریزد
صد کیر به احترام وی برخیزد

همین که زنی یک‌نمه شل شود
بسا مرد عاقل که کس‌خل شود

بوی گل را از که جوییم؟ از گلاب
بوی گه را هم ز چاه فاضلاب

یک خر درون جامهٔ زربفت هم خر است
خر در لباس آدمیان جانورتر است

از موقعی که گام به دنیا گذاشتیم
یک ماهروی گول‌نخورده نداشتیم

پیش مجنون حرف لیلی را بزن
همچنین حرف زنت را پیش من

شهر نو تعطیل شد، یک مملکت شد شهر نو
شک نکن از دم خرند آخوندهای حیف جو

هم تو آقایی و هم من آقا
ظرف‌ها را که بشوید حالا؟

حرص و آز یک گدا بی‌انتهاست
هر گدایی تا دم مرگش گداست

خمس‌خوار بی‌حیا از راهزن هم بدتر است
بوی سالوس و ریا از بوی عن هم بدتر است

سرمایهٔ کار شیخ جهل است
خر کردن یک الاغ سهل است

جهان‌آفرین غرب را آفرید
و فارغ که شد، شرق را نیز رید

هرکه دنبال دانش و هنر است
قسمت او همیشه کیر خر است

بخشش چیزی که مال دیگری است
کار لذتبخش شادی‌آوری است

جیب‌های یک قبا بی‌انتهاست
جان به جانش هم کنی ملا گداست

اگر رهبر پیر ما کیر داشت
شب و روز در کون ما می‌گذاشت

کیر یک مرد عرب چون گشت راست
پادشاه سرزمین کیرهاست

زهی کیر عرب، الله اکبر
که صد رحمت به کیر حضرت خر

سینه خواهم آبدار و سفت و چاق
تا بگویم شرح درد اشتیاق

صاحب سینه شل شده، اما
سینه‌اش سفت می‌شود، عجبا!

گرچه صاحب کیرم
کس‌ندیده می‌میرم

اگر داری تو عقل و دانش و هوش
همین که خانه خالی شد بپر روش

دخترانی که کس و کون قشنگی دارند
کیرها از همه سو بر سرشان می‌بارند

گرچه دل‌بی‌قرار یک هوسی
کون مفتی نده به هیچ کسی

به پیش هر کس و ناکس دراز کردن دست
همیشه سنت پیغمبران و شیخان است

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند؟
زرزر نکن که در دهنت کیر می‌کنند

بار کس و کون او را صد خر نیارد کشیدن
چون زیر آن طاقت آرد کیر شل و لاغر من

«جلو نیا، به خدا جیغ می‌زنم» ناز است
جلو برو، ره فتح الفتوح تو باز است

بیوه‌زن صید خوب و پرباری است
راه کوبیده راه همواری است

او که گوید راحت است، آرام باش و شل بگیر
شک نکن هرگز نخوابیده به عمرش زیر کیر

هرکه کارش به وکیلان افتاد
می‌رود دارونداش بر باد

هر عیالی هرچه هم خوب و قشنگ و دلبر است
مردن او بهترین خوش‌شانسی یک شوهر است

زیر ابرو را که بردارد پسر
کون خود را زود خواهد دید تر

این‌چنین که تو پدرسوخته طناز شدی
تا بگی یک دو سه، از هر سه طرف باز شدی

ذبح کردن سخت است برهٔ شیری را
بوس کردن سخت است چهرهٔ کیری را

شعرهای نوجوانی

سروده‌های سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰

شاعر مُرد

شاعر هنوز شاعر گمنام بود و مرد
شعرش هنوز مختصری خام بود و مرد

شاعر کسی نبود؛ نه مالی، نه مکنتی
عضو زباله‌دانی ایام بود و مرد

در روزنامه عکسی از او چاپ کرده‌اند
با حرف‌های مفت که ناکام بود و مرد

وقتی که مرد، دختر همسایه مزه ریخت:
«طفلک! بمیرم آخ! چه آرام بود و مرد»

آرام بود؟ گرچه صدایش گرفته بود
روی لبش ولی پر دشنام بود و مرد

عاشق نبود؟ بود؛ نگاری نداشت؟ داشت
عشقش فقط معطل یک گام بود و مرد

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
پس آن که مرد عمهٔ بابام بود و مرد؟

آبی گمشده

به علی بیات

با هر دقیقه عقربه تکرار می‌شود
روی نگاه گنگ من آوار می‌شود

یک ثانیه، دو ثانیه، سه... سه، چهار، پنج...
ساعت سکوت می‌کند و تار می‌شود

منقل، زغال، بنگ، دو لیوان عرق سگی
عیسی کجاست؟ معجزه انگار می‌شود

هر شب به سوگواری خود گریه می‌کند
مردی که مرده است... و بیدار می‌شود

در بارگاه قدس که جای ملال نیست
حتی صدای گریه‌اش انکار می‌شود

مردی مسافر است که مانند عقربه
در گام‌های خویش گرفتار می‌شود

او در اتاق کوچک خود راه می‌رود
راهش همیشه راهی دیوار می‌شود

گرگی که در حوالی او پرسه می‌زند
از حس بوی مرگ خودش هار می‌شود

در قاب عکس کهنه زنی پلک می‌زند
مثل همیشه خیره به سیگار می‌شود

مجموع دود آبی و چشمان آبی‌اش
پیوند آسمانی یک دار می‌شود

شب خسته و تلف‌شده از خواب می‌پرد
مرد و طناب آبی و... تکرار می‌شود

تمام دلخوشی من

تمام دلخوشی من خیال رفتن داشت
شبی که آمدنت حس و حال رفتن داشت

سکوت و بهت غریبت مرا چه می‌ترساند
سکوت بود، ولی قیل‌وقال رفتن داشت

در آسمان من آن شب ستاره‌ها مردند
که چشم‌های زلالت ملال رفتن داشت

میان آتش و خون بال‌بال می‌زد دل
که جفت او سفری بود و بال رفتن داشت

در این مضیقهٔ هنگامه‌های دل دادن
دل تو با چه بهانه مجال رفتن داشت؟

نگو که فال به حافظ زدی و رخصت داد
کجای حافظ شیراز فال رفتن داشت؟

زهی خجسته زمانی که یار بازآید
و یار باز نیامد؛ خیال رفتن داشت

مومیایی

سینه‌هایت هرزه‌لایی می‌کنند
چون عروسان خودنمایی می‌کنند

با پروبالی که با هم می‌زنند
عقده‌هایم را هوایی می‌کنند

در نیازی خشمگین و آزمند
شهوت من را گدایی می‌کنند

دست‌هایت قفل چون قلاده‌ای
بر گلوگاهم خدایی می‌کنند

چشم‌هایت خیره در چشمان من
بی‌صدا رقصی دوتایی می‌کنند

بوسه‌هایم در نبردی هولناک
با لبت زورآزمایی می‌کنند

دست‌هایم چون دو اختاپوس مست
بر تنت فرمانروایی می‌کنند

در هجومی بی‌امان و سهمناک
روی خون کشورگشایی می‌کنند

کاهنان معبد آغوش من
زنده‌ات را مومیایی می‌کنند

قصهٔ مرد بت‌ساز

بازهم یک شعر... یا هر چیز هست
می‌تراود از مدادم مستِ مست

واژه‌هایش در طنین قلب من
یک به یک با ناز بر کاغذ نشست

مصرعش را از جنون و عشق و مرگ
بیت را از درد آوردم به دست

جان من بود این که جانش می‌دهد
نقش من بود این که در وی نقش بست

بیت آخر... بعد زانو می‌زند
مرد بت‌سازی که خود شد بت‌پرست

کنه

ضدحالی به من زدی؛ دِ برو
به سلامت، خوش اومدی؛ دِ برو

عاشقی؟ عشق تو سرت بخوره
حال ما رو به هم زدی؛ دِ برو

مرده‌شور قیافه‌تو ببره
تو چرا این‌قدر بدی؟ دِ برو

باشه، بامزه‌ای... ولی حالا
می‌شه این‌قدر قر ندی؟ دِ برو

دم صبح او هنوز می‌نالید:
واااااااااای، آقای احمدی، دِ برو... هیش‌ش‌ش، چیه هی شوهر شوهر می‌کنن، اَه!

بر

بر من

من می‌باری

می‌باری

مثل مثل

باران باران

بر بر

دریا دریا

بین ما می‌رقصند عکس مَه در دریا

موج‌ها، ماهی‌ها، کشتی‌ها

و خروسی می‌خواند

و اذانی

و طلوعی

و هجوم همهٔ عاطفهٔ تازهٔ صبح

مادرم روشن و پاک است به اندازهٔ صبح

مادر

مادر

مادر

می‌درخشد چشمانش

و طلوعی دیگر

تندیس

تنها نشسته است
تندیس پای‌بسته‌ای از یک عقاب پیر
سنگین و باوقار
خاموش و خشمگین
او مرده است
مرده
صد سال پیش از این...

دیگر نگاه خیرهٔ او ترسناک نیست

بر بال‌های او
آن بال‌های سربی سنگین
آن بال‌ها که بی‌سر پرواز
باز است جاودان
ماسیده است فضلهٔ زشت پرندگان

نبض من بر مچم جوانه زده
نقش یک ساعت زنانه زده
زندگی راز ساده‌ای دارد:
هر نری بخش ماده‌ای دارد

چت‌نامه

برای عمو چیلیمی

از کرامات خان‌عمو این است
رهبر لشکر شیاطین است

او که جیبش همیشه سرسبز است
او که چشمش همیشه خونین است

دانشی دارد و نمی‌دانی
بچهٔ آن‌طرف‌تر از چین است

پوکه‌هایی که صلح می‌آرند
آتشی که جهنم‌آگین است

این سر جبهه کیست؟ شکل من است
جنگجویی بدون پوتین است

مشعلی می‌دهد به من که برو
مقصدت ابتدای تکوین است

بار من کرد آسمان‌ها را
بارهایش همیشه سنگین است

جوجه‌گنجشکِ توی مشت عمو
صاحب بال‌های شاهین است

«برو تا آخرش» و می‌خندد
در نگاهش غرور و تحسین است

یک پسربچه‌مرد رؤیایی
پادشاه همه سلاطین است

تک‌تک تکه‌های پیکر من
محو اجرای این فرامین است

مادیانی که رام خواهد شد
مست معجون عشق با کین است

تنش از حس تاختن لبریز
لنگ لمس طنین یک هین است

گیج عطر لگام در دهنش
به زمین و زمانه خوشبین است

تک‌سوار از نخست می‌داند
که سواری همیشه تضمین است

مادیان چموش او رام است
سرکشی بازی‌ای دروغین است

چار تا شیهه و دو تا جفتک
قسمت ناگزیر آیین است

این تن تفتهٔ عرق‌کرده
تشنهٔ تازیانه و زین است

نعرهٔ تیز تازیانهٔ تر
گرچه کابوس اسب مسکین است

مثل شوریده‌ای که هر شب عمر
مست بوی شراب دوشین است

روح او سوگوار حسرت آن
سوزش ضربهٔ نخستین است

آن شب سر... کشی، شب تســ.. لیم
آن که مهــ.. تاب... تر... تریـ.. رین است

در دلم فندکی است بازیگوش
در هوا عطر تند بنزین است

در خودم شیهه می‌کشم: آهای
شاید این‌ها تمام تلقین است

شاید او هیپنوتیزم می‌داند
یا که جادوگر است و کف‌بین است

شاید این بنگ لعنتی جادوست
لای دودش طلسم و نفرین است

یک سگ هار اگر که بو ببرد؟
کوچه‌هامان پر از خبرچین است

بوی عطر زنانهٔ تن مرد
بوی گل‌های پشت پرچین است

نوع کمیاب مریم و مینا
گونهٔ خاردار نسرین است

و همیشه غریب و لب‌تشنه
توی گلدان دست گلچین است

در دلم فندکی است بازیگوش
در هوا عطر تند بنزین است

چشم‌هایش درون چشمانم
گرم آمیزشی نمادین است

می‌درد جای‌جای جان مرا
تازه این‌ها برای تمرین است

در نگاهش غروب اقیانوس
غربت موج‌های غمگین است

عکس من توی چشم‌هایش هست:
یک پری که سوار دلفین است

سعی دارم که سنگ سرد شوم
چشم‌هایم ولی سخن‌چین است

بین این کوه‌های یخ‌بسته
کوه آتشفشان کدامین است؟

طرح لبخند موذی‌اش زبر است
روی او سنگ پای قزوین است

رنگ خون می‌شود تمام تنم
گونه‌ام شعله‌های رنگین است

دختری در سکوت من نالید
سرم از بار شرم پایین است

لشکری از اجنه می‌رقصند
جیغشان مثل فحش و توهین است

این صدای دف عروسی کیست؟
آن پری که سوار دلفین است؟

یک عروس برهنه بر مرداب
مست رقص هزارنفرین است

عکس او روی آب سرد و زلال
مثل نیلوفری بلورین است

عشق بالی بلند و بی‌پرواست
عقل پای چلاق چوبین است

طعم آب انار و خون دارد
سیب سرخی که روی بالین است

یک پتوی کثیف و یک بالش
حجلهٔ بخت من چه چرکین است

تاولی در تنم زبانه کشید
در هوا عطر تند بنزین است

نفسم تند می‌شود... اینک
لحظهٔ دردناک تمکین است

دست مستش چه وحشی و خونسرد
فاتح تک‌تک میادین است

شرم گاهی چقدر سکرآور
درد گاهی چقدر شیرین است

تک‌درختی که عرش را لرزاند
شاخه‌اش لای ماه و پروین است

جای زخم گلوله در من هست
جای‌جای تنم پر از مین است

در وجودم هزار فاحشه هست
جیرهٔ هر هزار تأمین است

اشک یک نوعروس در شب وصل
رسم شیرین عهد دیرین است

هدیه‌ای از عروس میمون‌ها
به عروسان عصر ماشین است

دست‌هایم دوباره می‌لرزند
بایزیدا، ببین، فنا این است

این شعر اولین شعر من است که در چهارده‌سالگی سروده‌ام
شاید شعر خوبی نباشد
اما اولین شعر آدم همیشه اولین شعر آدم است.

آلبرت غمگین است

آلبرت غمگین است
زیرا سگش مرده
آلبرت بیچاره
از غصه پژمرده

اسم سگ آلبرت
کنتس کلارا بود
باهوش و پشمالو
خوشرنگ و زیبا بود

دیشب که آن سگ مرد
آلبرت تنها شد
قلبش شکست از درد
قدش کمی تا شد

یک قبر کوچک کند
در پای دیواری
سگ را درون آن
جا داد ناچاری

حالا سر قبر است
گویا دگرباره
آلبرت می‌گرید
آلبرت بیچاره

ترجمهٔ منظوم ۳۵۰ ضرب‌المثل انگلیسی

A buxom widow must be either married, buried, or shut up in a convent.

یک زن بیوهٔ شاداب و تپل
یا بباید که به شوهر برود
یا که در قبر بخوابانندش
یا که در صومعه‌ای حبس شود.

As well be hanged for a sheep as for a lamb.

چه فرقی می‌کند که گوسفندی
بدزدی یا به‌جایش بره‌ای را
برای هر دوی این‌ها به یک شکل
ز چوب دار خواهی رفت بالا.

Better to remain silent and be thought a fool than to open your mouth and remove all doubt.

اگر زیپ دهانت را ببندی
و پندارند یک خنگ خدایی
از آن به که دهان را باز کرده
و هر تردید را زایل نمایی.

Good riding at two anchors, men have told,
For if one break the other may hold.

ناخدایان قدیمی گفته‌اند
با دو لنگر سیر دریا خوش‌تر است
لنگر دوم نگه می‌داردش
گر طناب لنگر اول گسست.

Happy is the man whose father went to the devil.

ای خوشا آن پسری که پدرش
سوی ابلیس فتاده گذرش
(= پدر ارثیهٔ هنگفت حرام
مرد و بگذاشت برای پسرش).

He that lives not well one year sorrows seven after.

او که یک سال زندگی نکند
راحت و با دلی خوش و شادان
کار او غصه خوردن است و دریغ
تا سر هفت سال بعد از آن.

He that would have good luck in horses, must kiss a parson's wife.

در زمان شرطبندی روی اسب
هرکه می‌خواهد که دارد شانس بیش
اولش باید بکارد بوسه‌ای
روی لب‌های عیال یک کشیش.

In time of prosperity friends will be plenty;
In time of adversity not one among twenty.

هنگام خوشی هر آشنایی
انگار رفیق آن‌چنانی است
از بیست رفیق یک نفر هم
هنگام نیاز آشنا نیست.

It is as great pity to see a woman weep as to see a goose go barefoot.

دیدن گریه کردن یک زن
دردناک است و تلخ و روح‌گداز
مثل آن‌موقعی که می‌بینی
پابرهنه قدم زند یک غاز.

Nature has given us two ears, two eyes, and but one tongue; to the end we should hear and see more than we speak.

طبیعت به انسان عطا کرده است
دو چشم و دو گوش و فقط یک زبان
که چیزی که بینیم یا بشنویم
بسی بیش باشد ز گفتارمان.

Take care of an ox before, an ass behind, and a monk on all sides.

از سه مکان: از جلوی گاو نر
از طرف پشت سر نره‌خر
وز همهٔ دوروبر راهبی
الحذر و الحذر و الحذر.

Three things drive a man out of doors: smoke, a leaking roof, and a scolding wife.

دود و آن سقفی که چکه می‌کند
همچنین یک همسر اخموی گند
این سه تا آن چیزها هستند که
مرد را از خانه بیرون می‌کنند.

Two wives in one house,
Two cats and a mouse,
Two dogs and a bone,
Never agree in one.

دو تا زن به یک خانه هم‌آشیان
دو تا گربه با موشی اندر میان
دو تا سگ کنار یکی استخوان
توافق محال است در بینشان.

Women in mischief are wiser than men.

(عقل زن در نوع خاصی از امور
از عقول مردها کامل‌تر است)
زن‌جماعت در زمان شیطنت
از تمام مردها عاقل‌تر است.

Women laugh when they can, and weep when they will.

فقط آن‌وقت که قادر باشند
تا بخندند، زنان می‌خندند
گریه‌شان هست به میل خودشان
هر زمانی خودشان بپسندند.

A clear conscience laughs at false accusations.

اگر وجدان فرد آسوده باشد
بخندد هر زمانی اتهامی
بر او بندند که بیهوده باشد.

A sorrowful heart is always dry.

دل غمگین همیشه لب‌تشنه‌ست
(= تا که جام مِی‌اش نگیرد دست
از غم و غصه‌اش نخواهد رست).

An old ewe dressed lamb fashion.

میش پیری در لباس بره‌ها
(یعنی این‌که پیرزن پوشیده است
جامۀ یک دختر نورسته را).

Better go to heaven in rags than to hell in embroidery.

رفتن به بهشت با لباسی پاره
نیکوتر از آن که با لباسی فاخر
افکنده به دوزخ شوی ای بیچاره.

Better wear a cloak for religion than religion for a cloak.

خرقه‌ای که برای دین پوشند
به ز دینی که بهر یک خرقه
دم به دم در نمایشش کوشند.

Cruelty is a tyrant always attended by fear.

ظلم و جور است آن ستمکاره
که به هر جای در معیت او
وحشت است و هراس همواره.

Drink water like an ox, wine like a king of Spain.

مثل یک نره‌گاو آب بخور
میگساری که می‌کنی، چون یک
شاه اسپانیا شراب بخور.

Few take wives for God's sake, or for fair looks.

کم‌اند آنان که از بهر خداوند
و یا از بهر چشمانی خوشایند
بخواهند ای برادر، زن بگیرند.

He that borrows must pay again with shame or loss.

قرض وقتی می‌کنی از یک نفر
باید آن را پس دهی روزی دگر
یا که با شرمندگی یا با ضرر.

It is hard to suffer wrong and pay for it too.

کار سختی است این‌که دل بنهی
که به تو دیگری ستم بکند
بابتش پول نیز هم بدهی.

It is the part of a fool to say, I had not thought it.

بخشی از خصلت خل کودن

هست این که مدام می‌گوید:

فکر این را نکرده بودم من.

Many find fault without any end,
And yet do nothing at all to mend.

بسا آنان که وقت عیب‌گیری

بدون هیچ منعی می‌خروشند

ولیکن بهر اصلاحش نکوشند.

Riches are like muck, which stink in a heap, but spread abroad make the earth fruitful.

مال همچون پِهِن است

جمع وقتی بشود بوگندوست

پخش وقتی بشود خاک از او پرنیروست.

The moon is a moon still, whether it shine or not.

ماه

چه بتابد، چه نتابد

باز هم یک ماه است.

There is no difference between a wise man and a fool when they fall in love.

بین مردی عاقل و مردی خرفت

هیچ فرقی نیست آن هنگام که

شور و حال عشقشان در سر گرفت.

Two things a man should never be angry at; what he can help, and what he cannot help.

از دو چیز اصلاً نباید خشم گیرد مرد:

اولی، چیزی که راه چاره‌ای داره

دومی، اون که نمی‌شه هیچ کارش کرد.

What you do when you are drunk you may pay for when you are dry.

چو کاری را کنی هنگام مستی
بسا که هر زمان هشیار هستی
بپردازی بهایش را دودستی.

When a fool has spoken he has done all.

در همان وقت که یک آدم خنگ
حرف خود را به زبان آورده
همهٔ کار خودش را کرده.

When the sun is highest, he casts the least shadow.

هر زمان خورشید در بالاترین
نقطهٔ خویش است، می‌اندازد او
کم‌ترینِ سایه‌ها را بر زمین.

You look like a runner, quoth the devil to the crab.

خواند شیطان به گوش خرچنگی:
تو شبیه دونده‌ای هستی
(و – به مرگ خودت – نمی‌لنگی).

A bad workman blames his tools.

صنعتگر بد که تر زدن کار وی است
گوید که فقط مقصر ابزار وی است.

A baited cat may grow as fierce as a lion.

زیر دندان سگی گربه اگر گشت اسیر
می‌شود جانوری شرزه و درنده چو شیر.

A beggar pays a benefit with a louse.

به گدا قرضی و وامی اگه هر کس می‌ده
سود اون وامو گدا با یه شپش پس می‌ده.

A burden of one's own choice is no burden.

باری که به میل خویش برمی‌داری

احساس نمی‌کنی که باشد باری.

A candle loses nothing by lighting another candle.

چیزی از شمع نگردد کم‌تر

با برافروختن شمع دگر.

A careless hussy makes many thieves.

هر زمان سربه‌هوا شد بانو

ای بسا دزد که می‌سازد او.

A civil denial is better than a rude grant.

آن جواب منفی‌ای کو را نزاکت زیور است

از جواب مثبت دور از ادب نیکوتر است.

A constant guest is never welcome.

هر کسی میهمان هرروزی است

مقدمش مطلقاً گرامی نیست.

A dead wife is the best goods in a man's house.

هست توی سرای یک آقا

یک زن مرده بهترین کالا.

A dish of married love grows soon cold.

عشق وقتی تن به وصلت داده است

یک غذای از دهن افتاده است.

A dog will not howl if you beat him with a bone.

سگ را اگر کتک بزنی با یک استخوان

او زوزه‌ای نمی‌کشد از درد و رنج آن.

A dog’s tooth, a horse’s hoof, and a baby’s bottom are not to be trusted.

نمی‌باید که اطمینان به دندان سگی کردن

به سم اسبی و ماتحت یک نوزاد هم ایضاً.

A fault confessed is half redressed.

تا به انجام خطایی اعتراف

می‌کنی، یک نیمهٔ آن گشته صاف.

A fool's bolt may sometimes hit the mark.

تیر احمق نیز گاهی بر هدف

می‌خورد از این‌طرف یا آن‌طرف.

A friend is not so soon gotten as lost.

اگرچه فوری از دستت رود دوست

به دست آوردنش مشکل‌تر از اوست.

A good wife and health is a man’s best wealth.

زنی خوب و تنی شاداب و بی‌درد

بُود نیکوترین دارایی مرد.

A great fortune in the hands of a fool is a great misfortune.

ثروت خیلی بزرگی توی دست کس‌ببو

نکبت و بدبختی خیلی بزرگی باشد او.

A growing youth hath a wolf in his stomach.

جوانی که قد می‌کشد دم به دم

یکی گرگ دارد درون شکم.

A grunting horse and a groaning wife seldom fail their master.

یک اسب خرخرو و یک عیال غرغروی گند

به ریش صاحب بیچارهٔ خود بسته می‌مانند.

A hedge between
Keeps friendship green.

بین باغ دوستی وقتی حصار
می‌گذاری سبز آرد برگ و بار.

A hired horse tired never.

اسبی که کرایه کرده باشند او را
وامانده و خسته نشده تا حالا.

A lewd bachelor makes a jealous husband.

یک بی‌زن زنبارهٔ عیاش و لچر
یک شوهر شکاک شود آخر سر.

A little chink lets in much light.

شکاف کوچکی در بین دیوار
به داخل می‌فرستد نور بسیار.

A man in love is a fool, and an old man in love is the greatest fool of all.

مرد عاشق ابلهی از جمله خل‌های جهان است
پیرمرد عاشقی ابله‌ترین ابلهان است.

A man is a fool or his own physician at forty.

آدم چل‌ساله یا باشد ببو
یا پزشک خویشتن گردیده او.

A man’s own manners do shape him his fortune.

راه و روش زندگی یک آقا
می‌سازد و شکل می‌دهد بختش را.

A man's wife is his blessing or his bane.

همسر یک مرد یا یک رحمت است
یا بلای جان و طوق لعنت است.

A monkey in silk is a monkey no less.

عنتری در جامهٔ ابریشمین
عنتری باشد، نه چیزی بیش از این.

A mountain and a river are good neighbours.

کوهی و رودی هرکجا هستند
همسایه‌هایی باصفا هستند.

A poor man's table is soon spread.

میز غذای آدم بی‌پول و تنگدست
خیلی سریع چیده و آماده گشته است.

A pound of care will not pay an ounce of debt.

یک من اندوه و عذابی که تو را بگدازد
یک نخود قرض تو را باز نمی‌پردازد.

A prophet is not without honour save in his own country.

هیچ پیغمبری ذلیل نشد
جز که در زادگاه و موطن خود.

A proud look makes foul work in a fine face.

خودپسندی هر زمان ره در نگاهی می‌برد
چیز زشتی بر سر رخسار زیبا آورد.

A rich man's money hangs him oftentimes.

پول‌های جناب ثروتمند
اغلب او را به داری آویزند.

A saint abroad and a devil at home.

خارج از خانه طرف قدیسی است
داخل خانه ولی ابلیسی است.

A silver key can open an iron lock.

یک کلید نقره‌ای وقتی که می‌آید
قفل سخت آهنین را نیز بگشاید.

A sow may whistle, though it has an ill mouth for it.

بسا که سوت زند خوک، گرچه او دهنی
چرند و مسخره دارد برای سوت‌زنی.

A tale twice told is cabbage twice sold.

قصه‌ای که دو بار گویی چیست؟
کلمی که دو بار بفروشی است.

A wight man never wants a weapon.

مرد وقتی که زورمند و قوی است
به سلاحش نیازی اصلاً نیست.

A wise man wavers, a fool is fixed.

خردمند شک دارد، اما خرفت
جسورانه تصمیم خود را گرفت.

A woman conceals what she knows not.

هر زنی آنچه را نمی‌داند
مطلقاً بر زبان نمی‌راند.

A woman has but one fault.

غیر یک عیب نیست در یک زن
(: این‌که حسنی ندارد او ابداً).

A woman need but look upon her apron-string to find an excuse.

زن فقط باید به بند پیش‌بند خود نگاهی
کرده تا عذری بیابد از برای هر گناهی.

A young man married is a young man marred.

مردی جوان که خر شد و عقد نکاح کرد
مرد جوانی است که خود را تباه کرد.

Accusing the times is but excusing ourselves.

این سرزنش دور و زمونه
توجیه خطای خودمونه.

Advice is least heeded when most needed.

نیازی بیش اگر باشد به یک پند
به آن کم‌تر توجه می‌نمایند.

All are good lasses, but whence come the bad wives?

دختران که همه‌شان دلبرکی رعنایند
پس زنان بد دنیا ز کجا می‌آیند؟

All is lost that is put in a riven dish.

هرچه باشد توی بشقابی ترک‌خورده
کل آن را با خودش باد فنا برده.

All is well when the mistress smiles.

لبخند اگر که روی لب خانمی نشست
یعنی عجالتاً همه‌چیزی مرتب است.

Always you are to be rich next year.

همیشه قرار است یک سال دیگر
تو مردی شوی مایه‌دار و توانگر.

An ass laden with gold overtakes everything.

آن الاغی که طلا بار وی است
از همه پیش زدن کار وی است.

An ass must be tied where the master will have him.

هرکجا صاحب آقا خره عشقش بکشه

باید اون‌جا سر افسار خره بسته بشه.

An innocent heart suspects no guile.

دلی که ساده و معصوم و پاک باشد او

به هیچ‌کس نکند شک که ناکسی است دورو.

As long lives a merry heart as a sad.

کند قلبی قرین شادمانی

به قدر قلب غمگین زندگانی.

As snug as a bug in a rug.

گرم و راحت به طرز باحالی

مثل ساسی درون یک قالی.

At the end of the work you may judge of the workmen.

در آخر کار می‌توان حکم نمود

کز کارگران کدامشان بهتر بود.

Be a friend to thyself, and all will befriend thee.

تو در آغاز دوست شو با خود

همه‌کس با تو دوست خواهد شد.

Be still, and have thy will.

بنشین فارغ و آسوده ز هر استرسی

تا بدین‌سان به هر آن چیز که خواهی برسی.

Be sure before you marry of a house wherein to tarry.

پیش‌تر از متأهل شدنت

فکر یک خانه بکن بهر زنت.

Be warned by others' harms.

از بلاهایی که نازل می‌شوند
بر سر دیگرکسان گیرید پند.

Beauty draws with a single hair.

خوشگلی با رسن یک سر مو
هر کسی را پی خود می‌کشد او.

Beauty has fair leaves, but bitter fruit.

خوشگلی با برگ‌هایی بس قشنگ
دارد اما میوه‌ای همچون شرنگ.

Better be a beggar than a fool.

گدایی اگر باشی و بی‌نوایی
از آن به که باشی تو خنگ خدایی.

Better be a coward than a corpse.

فرد ترسو و بزدلی بودن
بهتر از یک جنازه بودن من.

Better be a fool than a knave.

اگر که احمق و گاگول باشی
از آن بهتر که باشی رذل و لاشی.

Better be born lucky than rich.

این‌که با شانس به دنیا آیی
به که با خواسته و دارایی.

Better be half hanged than ill wed.

نصفه‌نیمه گرت به دار کشند
به ز یک ازدواج ناخرسند.

Better five hours too soon than a minute too late.

پنج ساعت زودتر باشد اگر
بهتر است از یک دقیقه دیرتر.

Better have an ill ass than be your own ass.

داشتن یک خر بد زیر دست
از خر خود بودن تو خوش‌تر است.

Better keep now than seek anon.

بهتر است اکنون نگه داریش تا
که به دنبالش نگردی بعدها.

Better sit idle than work for nothing.

اگر بیکار بنشینی برادر
ز مفتی کار کردن هست بهتر.

Better the last smile than the first laughter.

آخرین لبخند کو بر لب نشست
از نخستین خندهٔ ما خوش‌تر است.

Better to have loved and lost than never to have loved at all.

عاشق بشوی و بار هجران بکشی
به زان‌که به‌کل مزهٔ آن را نچشی.

Better unmarried than ill married.

به که یک مرد مجرد ماند
تا که وصلت بکند با زن بد.

Between the hand and the lip the morsel may slip.

ای بسا در مسیر دست و لبان
لقمه سر خورد و رفت از کفمان.

Beware of a mule's hind foot, a dog's tooth, and a woman's tongue.

همواره ز پای عقب قاطر و نیز
دندان سگ و زبان زن می‌پرهیز.

Beware of Had I known this before.

از این «از قبل می‌دانستم ای کاش»
بپرهیز و به‌کلی برحذر باش.

Bid a man to a roast and beat him with the spit.

تعارف کن به یک آدم کبابی
و با سیخش بزن او را حسابی.

Cats eat what hussies spare.

نصیب گربه شود آنچه یک شلختهٔ بد
برای روز مبادا کنار بگذارد.

Choose an author as you choose a friend.

نویسنده‌ای را چنان برگزین
که یک دوست را می‌گزینی چنین.

Commend a wedded life, but keep thyself a batchelor.

تأهل را سفارش کن قویاً
خودت اما بمان یک مرد بی‌زن.

Company's good if you are going to be hanged.

خوب است شریک فرد دیگر بشوی
هر وقت هوس کنی که بر دار روی.

Confine your tongue lest it confine you.

زبان خودت را بکن در کمند
والا تو را افکند او به بند.

Counsels in wine seldom prosper.

آن پندها که موقع مستی به کس دهند
بسیار نادر است که باشند سودمند.

Craft must have clothes, but truth loves to go naked.

نیرنگ باید در میان جامه‌ای پنهان شود
اما حقیقت دوست دارد سربه‌سر عریان شود.

Cuckolds are kind to those who make them so.

این قلتبان‌جماعت بسیار مهربان‌اند
با هر کسی به لطفش یک مرد قلتبان‌اند.

Curses like chickens, though are gadding everywhere, come home to roost.

بدی‌ها نیز، مثل مرغ‌ها، هرچند ولگردند
برای خواب سوی لانهٔ خود بازمی‌گردند.

Dangerous to preach over your liquor.

آن زمانی که تو شنگولی و مست
وعظ کردن عملی پرخطر است.

Deal gently with the bird you mean to catch.

چو می‌خواهی بگیری مرغکی را
تو با او مهربان رفتار بنما.

Death is deaf and hears no denial.

مرگ از آن روی که از بیخ کر است
پاسخ خیر به او بی‌ثمر است.

Deem the best till the truth be tried out.

به همون خوب‌ترین شکل یقین داشته باش
تا زمونی که ته‌وتوی حقیقت بشه فاش.

Do it well that thou mayest not do it twice.

کار را خوب بکن تا که نگردی ناچار
که همان را بکنی بار دگر هم تکرار.

Do not live poor to die rich.

تو منما زندگی مرد فقیری
که بعداً مرد دارایی بمیری.

Do not trust gifts or favors if they come from an enemy.

دل به هر لطفی و هر هدیه‌ای ای دوست، نبند
گر فرستاده‌ای از جانب دشمن باشند.

Draw not your bow till your arrow is fixed.

کمانت را نکش تا آن زمانی
که تیرت را سر جایش نشانی.

Draw the snake from its hole by another man’s hand.

جهد کن با دست فرد دیگری
مار را از لانه بیرون آوری.

Dry bread at home is better than roast meat abroad.

نان خشک سرای خود خوش‌تر
از کبابی که هست جای دگر.

Every ass is pleased with his bray.

سرخوش و خرکیف گردد هر خری
هر زمانی می‌نماید عرعری.

Every one thinks he knows much.

هر کسی پیش خودش پندارد
دانش و فهم زیادی دارد.

Fair and softly go far in a day.

به نرمی و سلانه‌سلانه است
که یک‌روزه رفته‌ست تا دوردست.

Fair maidens wear no purses.

دخترانی که ماه‌رخسارند
کیف با خویش برنمی‌دارند.

Fall not out with a friend for a trifle.

برای پشیزی که ارزد دو جو
گلاویز با دوست خود نشو.

Few people are out of the reach of slander.

چه کم آن دسته‌ای از مردمان‌اند
که از بهتان و تهمت در امان‌اند.

Flatterers are the worst kind of enemies.

آن‌کسانی که چاپلوسان‌اند
بدترین دشمنان انسان‌اند.

Fools always come short of their reckoning.

آن‌کسانی که مشنگ‌اند و خرند
در حساب خویش کم می‌آورند.

Fools and little dogs are ladies’ play-fellows.

خل‌ها و سگان فسقلی هر جایند
بازیچهٔ دست‌های خانم‌هایند.

Forbid a thing, and that everybody will do.

تو فقط کاری‌یو بکن قدغن
تا همون کارو دیگران بکنن.

Fortune to one is mother, to another is stepmother.

اقبال برای یک نفر مادری است
نامادری یک نفر دیگری است.

Fury wasteth, as patience lasteth.

بردباری چون دوامی آورد
خشم را آرام با خود می‌برد.

Gaming, women, and wine, while they laugh, they make men pine.

تا قمار و زن و می خندان‌اند
مردها یکسره اشک‌افشان‌اند.

God help the rich, the poor can beg.

خدا به مردم دارا کمک کند، زیرا
که قادرند گدایی کنند مسکین‌ها.

God reacheth us good things with our own hands.

خدا را سنت این باشد که نعمت‌های خوبش را
میان دست‌های ما نهد با دست‌های ما.

God send you joy, for sorrow will come fast enough.

خدا شادی نصیب تو نماید
چرا که غم خودش فوری بیاید.

God send you more wit and me more money.

الهی مرحمت می‌کرد بر ما ایزد داور
به تو یک عقل افزون‌تر، به من هم پولی افزون‌تر.

God sends fortune to fools.

خدا چون بخت نیکو می‌فرستد
برای خلق هالو می‌فرستد.

He is an ass himself, who will bray against another ass.

هرکه در روی الاغی عرعری

می‌کند، باشد الاغ دیگری.

He is my friend that succoureth me, not he that pitieth me.

دوستم اوست که هنگام بلا یاری داد

نه هر آن‌کس که دلش سوخت و دلداری داد.

He is old and cold, and ill to lie beside.

پیرمرد است و مزاجش سرد است

خفتن اندر بغلش یک درد است.

He is rich who has true friends.

کسی را آدمی دارا ببینی

که دارد دوستان راستینی.

He is richest that has fewest wants.

یقین بیش از همه او پولدار است

که چیز کم‌تری را خواستار است.

He is unworthy to live who lives only for himself.

هر کسی تنها برای خویش زیست

او برای زندگی شایسته نیست.

He is wise who can make a friend of a foe.

او که دشمن را تواند کرد دوست

آدم فهمیده و عاقل هموست.

He laughs the loudest who has least to lose.

صدای خندهٔ او از همه بلندتر است

که بهر باخت ندارد جز اندکی در دست.

He loves me for little that hates me for naught.

بی‌دلیل از من اگر کینه بگیرد یارو
از سر باد شکم عاشق من بوده‌ست او.

He must not expect good that does evil.

کسی که شر و بدی می‌کند به خلق جهان
امید خیر نباید که دارد از دگران.

He that cannot pay, let him pray.

بذار تا که همون که نداره مایه بده
تملقی بگه و مالشی به خایه بده.

He that falls today may rise tomorrow.

او که امروز می‌افتد چه بسا
که به پا خاسته باشد فردا.

He that gets gear before he gets wit is but a short time master of it.

قبل عاقل گشتن او که صاحب اموال شد
مدتی کوتاه باشد صاحب اموال خود.

He that has a fair wife needs more than two eyes.

کسی که زنش دلفریب است و ناز
به بیش از دو تا چشم دارد نیاز.

He that has a great nose thinks everybody is speaking of it.

بینی هرکه بزرگ است گمانش این است
خلق را ورد زبان بینی این مسکین است.

He that has no sense at thirty will never have any.

هرکه در سی‌سالگی باشد ببو
تا دم مرگش ببو می‌ماند او.

He that has no shame has no conscience.

هر کسی شرم و حیا در وی نیست
آدم ناکس بی‌وجدانی است.

He that once deceives is ever suspected.

او که یک بار به فرد دگری زد ترفند
دیگر او را همه با دیدهٔ شک می‌نگرند.

He that pays last never pays twice.

پول را مردی اگر آخر سر پردازد
هیچ لازم نشود بار دگر پردازد.

He that pities another remembers himself.

برای دیگری آن‌کس که دل بسوزاند
به یاد خویشتن افتاده و نمی‌داند.

He that pryeth into every cloud may be stricken with a thunderbolt.

صاعقه سهم مردکی می‌شه
که به هر ابری او سرک بکشه.

He that riseth betimes hath something in his head.

از خواب کسی که زود سر بردارد
چیزی طرف انگار که در سر دارد.

He that sows iniquity shall reap sorrow.

هر کسی شر و رذالت کاشته
آخرش محصول غم برداشته.

He that travels far knows much.

به سفرهای دراز او که رود
صاحب دانش بسیار شود.

He that wants hope is the poorest man.

آن مرد که محتاج امید است

بیش از همگان است تهیدست.

He that will not have peace, God gives him war.

خدا برای طرف جنگ می‌فرستد اگر

خیال صلح و صفایش نباشد اندر سر.

He tied a knot with his tongue he couldn't undo with his teeth.

با زبانش گرهی را زده بود

که به دندان نتوانست گشود.

He was hanged that left his drink behind him.

آن‌کسی که بادهٔ خود را رها کرد و نخورد

در نهایت حلقهٔ داری گلویش را فشرد.

He who maketh others wretched is himself a wretch, whether prince or peasant.

هر کسی از دست ظلمش دیگری بیچاره زیست

شاه باشد یا رعیت، او خودش بیچاره‌ای است.

He who rides on a tiger can never dismount.

بر ببری اگر سوار گردد انسان

هرگز نتواند که فرود آید از آن.

He who swells in prosperity will shrink in adversity.

وقت سعادت او که پر از باد می‌شود

در موقع مصیبت خود آب می‌رود.

He who trusteth not is not deceived.

گول هرگز نمی‌خورد آن فرد

که به هیچ آدم اعتماد نکرد.

Help yourself and your friends will like you.

یار خود باش که کاری نیکوست
تا بدارند رفیقانت دوست.

Hidden troubles disquiet most.

هر زمان دردسری پنهانی است
بیش‌تر موجب سرگردانی است.

Honest men marry soon, wise men not at all.

مردان شریف زود زن می‌گیرند
مردان خردمند مجرد میرند.

Hope often blinks at a fool.

به یک آدم کس‌خل بی‌خرد
امید اکثراً چشمکی می‌زند.

Hot love is soon cold.

عشق وقتی آتشین و داغ بود
بی‌فروغ و سرد خواهد گشت زود.

Hotter war, sooner peace.

هرچه جنگی شدتش افزون‌تر است
زودتر هم صلح می‌آید به دست.

Housekeeping without a wife is a lantern without a light.

هست کار خانه‌داری بی زنی
مثل فانوس بدون روشنی.

However far a man goes, he must start from his own door.

سفر مرد هر آن‌قدر که دور است و دراز
باید آن را بکند از در خانه آغاز.

Humble hearts have humble desires.

قلب‌هایی که حقیر و خوارند

آرزوهای حقیری دارند.

Idle hands are the devil's playthings.

دستان ما بیکار اگر مانند

اسباب‌بازی‌های شیطان‌اند.

Idle people take the most pains.

هرکجا زحمت است و آزار است

اکثراً سهم خلق بیکار است.

If God had meant us to fly he'd have given us wings.

خدا از ما اگر پرواز می‌خواست

به بالی پیکر ما را می‌آراست.

If Jack's in love, he's not judge of Jill's beauty.

جک اگر درگیر عشق و عاشقی است

قاضی حسن و جمال جیل نیست.

If life gives you lemons, make lemonade.

زندگی گر به شما لیمو داد

دربیارید از آن لیموناد.

If physic do not work, prepare for the kirk.

اگر طب نشد چارهٔ درد تو

برای کلیسا مهیا بشو.

If the laird slight the lady, so will all the kitchen boys.

حضرت آقا به خانم چون که توهین می‌کنند

نوکران مطبخی بالجمله همچین می‌کنند.

If the mountain will not go to Mahomet, let Mahomet go to the mountain.

اگر کوه نزد محمد نیاید

بهل تا به نزد وی آید محمد.

If the pills were pleasant, they would not be gilded.

اگر طعم قرصی بُود دلپسند

کجا روی آن روکشی می‌زنند.

If there were no fools, there would be no knaves.

ابلهی گر هیچ جا پیدا نبود

هیچ شیادی در این دنیا نبود.

If you cannot have the best, make the best of what you have.

گر تو نتوانی که باشی مالک نیکوترین

آنچه را داری بکن نیکوترین چیز زمین.

If you run after two hares, you will catch neither.

گر به دنبال دو خرگوش دوی

صاحب هیچ‌کدامش نشوی.

If you want to know a man, make a solitary journey with him.

چو خواهی کسی را شناسی نکو

به سیر و سفر رو به همراه او.

If you would be loved, forget not to be lovable.

چو خواستی دگری دوست داردت در دل

ز دوست‌داشتنی بودنت مشو غافل.

In the forehead and the eye,
The picture of the mind doth lie.

در عمق نگاه و بر سر پیشانی

تصویر ضمیر فرد را می‌خوانی.

It is an ill battle where the devil carries the colours.

جنگ شومی است چنانچه شیطان
شد علمدار دو سوی میدان.

It is as easy to marry a widow as to put a halter on a dead mule.

یک بیوه‌زن را عقد کردن راحت است، انگار
بر قاطری که مرده باشد می‌نهی افسار.

It is hard to sit in Rome and strive against the Pope.

سخت است که در رم بنشیند یک مرد
با حضرت پاپ هم درآید به نبرد.

It is no time to stoop when the head is off.

زمانی که سری روی تنت نیست
دگر هنگام سر خم کردنت نیست.

It is no use crying over spilt milk.

بهر شیری که ریخت روی زمین
گریه کاری عبث بُود به یقین.

It is no use watching a fair wife.

همسری دلفریب را طبعاً
پوچ و بی‌حاصل است پاییدن.

It is not how long, but how well we live.

مهم مدت عمر افراد نیست
مهم شیوهٔ خوب یک زندگی است.

It is one thing to flourish and another to fight.

شیپور زدن در جنگ یک چیز اگر باشد
جنگیدن یک آدم یک چیز دگر باشد.

It is too late to spare when the bottom is bare.

وقتی که دگر هیچ نداری در دست
از بهر پس‌انداز تو خیلی دیر است.

It's difficult to give sense to a fool.

کار سختی است کنی عقل فرو
در سر مردک گاگول ببو.

It's no use pumping a dry well.

سر چاه وقتی در آن آب نیست
تلنبه زدن کار بیهوده‌ای است.

Keep me from still water; from that which is rough I can keep myself.

مرا از آب راکد حفظ کن، زیرا به آسانی
خودم را حفظ خواهم کرد از آب خروشانی.

Keep something for a rainy day.

همیشه چیزکی را زانچه دارید
برای روز بارانی گذارید.

Like a barber's chair, fit for every buttock.

عینهو صندلی سلمونی
چفته با هر کفل و هر کونی.

Little pigeons can carry great messages.

کبوترهای کوچک می‌توانند
که پیغام بزرگی را رسانند.

Lose an hour in the morning and you'll be all day hunting for it.

یک ساعت صبح را به باطل گذران
تا باقی روز را بگردی پی آن.

Many go out for clothes, and come home stript.

ای بسا آنان که دنبال لباسی می‌روند
لیک کون‌لخت و برهنه راهی خانه شوند.

Many hands make light work.

دست هر وقت که بسیار شود
کار آسان و سبکبار شود.

Mind what you do and how you do it.

حواست جمع باشه عاقلونه
چه داری می‌کنی یا که چگونه.

Money in purse will be always in fashion.

پول آماده که در جیب خود است
تا جهان باقی است همواره مد است.

Money will do more than my lord's letter.

پول بیش از نامهٔ آقای لرد
کارها را می‌تواند پیش برد.

More have been drowned in wine than water.

بشریت عملاً توی شراب
بیش‌تر غرق شده تا در آب.

Nature, time, and patience are three great physicians.

سه تا از پزشکان بس ارجمند
طبیعت، زمان و شکیبایی‌اند.

Never say of another what you would not have him hear.

هیچ حرفی ز دیگری تو نگو
که نخواهی که بشنود خود او.

Never tell in the parlour what you heard in the kitchen.

آنچه را در آشپزخانه شنیدی زین و آن
توی هال و در پذیرایی نیاور بر زبان.

Never trust much to a new friend or an old enemy.

نه به یک دشمن کهنه، نه رفیقی تازه
اعتمادی ننما بیش‌تر از اندازه.

Never try to prove what nobody doubts.

هیچ موقع سعی در اثبات آن چیزی نکن
کاندر آن شکی ندارد هیچ‌کس از بیخ و بن.

Never went out an ass and came home horse.

حاشا که خری ز خانه بیرون زده است
کو اسب شده به خانه بازآمده است.

Never write what you dare not sign.

جرئت امضای چیزی را اگر دیدی نداری
مطلقاً آن را نمی‌باید که بر کاغذ بیاری.

New grief awakens the old.

اندوه نو که خود را در روح می‌خلاند
اندوه کهنه‌ای را از خواب می‌پراند.

No great loss without some small gain.

نباشد به جایی زیانی گران
که یک سود کوچک نیاید از آن.

No rogue like to the godly rogue.

حاش لله که یک الدنگ فرومایهٔ پست
مثل یک مردک رذل متشرع شده است.

None but fools and fiddlers sing at their meat.

کسی به‌جز ویولن‌زن، به‌غیر خنگ خدایی

سر غذا ننماید هوای نغمه‌سرایی.

None but the brave deserve the fair.

غیر از آن‌کس که دلاورمردی است

هیچ‌کس لایق مه‌رویی نیست.

One day of a wise man is better than the whole life of a fool.

فقط یک روز عاقل هست برتر

ز یک عمر جناب اسکل خر.

One drop of poison infects the whole tun of wine.

قطره‌ای زهر می‌تواند زود

بشکه‌ای از شراب را آلود.

One lie leads to another.

هر دروغی به دروغی دیگر

می‌شود اول و آخر منجر.

Our friends are our mirrors and show us ourselves.

دوستان آیینهٔ مایند

روی ما در خویش بنمایند.

Please the eye and plague the heart.

دیده‌ات را به نگاهی بنواز

و به سوزی دلکت را بگداز.

Prate is but prate; 'tis money buys land.

حرف‌های چرت چرت‌اند و همین

پول می‌باشد خریدار زمین.

Pray to God, but keep the hammer going.

دعا کن به درگاه پروردگار
چکش را ولی باز در کار دار.

Put the saddle on the right horse.

زین خود را همیشه و هر بار
روی اسب مناسبی بگذار.

Quackery has no friend like gullibility.

حقه‌بازی را رفیقی همچنان
ساده‌لوحی نیست توی این جهان.

Remove the tale-bearer and contention ceaseth.

سخن‌چین را ز پیش خود بران تا
به‌کلی ختم گردد جنگ و دعوا.

Riches got by craft is lost with shame.

مال با نیرنگ اگر حاصل شود
آخرش با ننگ از کف می‌رود.

Rules are made to be broken.

وضع گشتند این قوانین تا
مردمان بشکنند یک یک را.

Sell not thy conscience with thy goods.

هنگام فروش جنس خود باش به هوش
وجدان خودت را نگذاری به فروش.

She is never quiet but when she is sleeping.

کپهٔ مرگ خودش را که زنک بگذارد
دست از این ور زدن دائمی‌اش بردارد.

Small rain lays great dust.

گرد و خاکی را هرآنچه سهمگین
نرمه‌بارانی نشاند بر زمین.

Smooth words make smooth ways.

سخن‌های دل‌انگیز و خوشایند
به نرمی راه خود را می‌گشایند.

Soft words hurt not the mouth.

کجا واژه‌های خوش و دلپسند
برای دهانی زیان‌آورند.

Some are wise, and some are otherwise.

یک دستهٔ خلق عقل دارند به سر
یک دستهٔ دیگرند جوری دیگر.

Steal the goose, and give the giblets in alms.

غازی بدزد و محض رضای خدا بیا
خیرات کن دل و جگرش را به بی‌نوا.

Still stand by kin
Through thick and thin.

گر زمان سرخوشی یا ناخوشی است
در کنار قوم و خویش خود بایست.

Straight trees have crooked roots.

آن درختان که سهی‌بالایند
روی یک ریشهٔ کج برپایند.

Straws tell which way the wind blows.

برگ‌های کاه می‌گویند باد
از کدامین سوی بر ما رو نهاد.

Success has many fathers, while failure is an orphan.

پیروزی و فتح را پدر بسیار است
حال آن‌که همیشه یک یتیم است شکست.

Success makes a fool seem wise.

عاقل به نظر می‌رسد انسان ببو
وقتی به موفقیتی می‌رسد او.

Sufficient unto the day is the evil thereof.

قدری که برای روز کافی است
شر است هرآنچه زان اضافی است.

Surfeit has killed more than hunger.

پرخوری از گرسنگی هم بیش
آدمی را نموده کشتهٔ خویش.

Tell your secret to your servant, and you make him your master.

راز خود را بازگو با نوکرت
تا کنی او را بدین‌سان سرورت.

That fish will soon be caught that nibbles at every bait.

ماهی‌ای زود صید خواهد شد
که به هر طعمه نوک زند سرخود.

The axe goes to the wood where it borrowed its helve.

تبر به جانب آن جنگلی عزیمت کرد
که چوب دستهٔ خود را از آن به دست آورد.

The back and the belly holds every one busy.

با امورات شکم یا که کمر
می‌شود گرم سر نوع بشر.

The beggar is never out of his way.

مرد گدا توی هر راه و به هر جاده است

هیچ زمان از رهش دور نیفتاده است.

The best work in the world is done on the quiet.

بهترین کار جهان کاری بُود

کو بدون هیچ غوغایی شود.

The blood of the common soldier makes the glory of the general.

فخر ژنرال از همان خون زاید

کز پیکر سرباز برون می‌آید.

The burden is light on the shoulders of another.

بار اگر بر دوش فردی دیگر است

وزن آن انگار خیلی کم‌تر است.

The burden one likes is cheerfully borne.

باری که آن را آدمی خود دوست می‌دارد

با شادی آن را روی دوش خویش بردارد.

The busiest men have the most leisure.

آن‌کسانی که بسی پرکارند

بیش‌تر وقت فراغت دارند.

The camel going to seek horns lost his ears.

شتر در پی شاخ راه اوفتاد

دو تا گوش خود را هم از دست داد.

The cat is hungry when a crust contents her.

گرسنگی چه فشاری به طفلک آورده

چنین که گربه قناعت به خرده‌نان کرده.

The cat would eat fish but would not wet her feet.

گربه ماهی خورد، ولی حاشا
که کند خیس دست و پایش را.

The charitable give out at the door, and God puts in at the window.

از در که بیرون می‌دهند افراد نیکوکار
از پنجره تو می‌فرستد ایزد دادار.

The crow thinks her own bird fairest.

پیش خودش زاغ بر این باور است
جوجهٔ او از همه خوشگل‌تر است.

The cuckold is the last that knows of it.

خود او آخرین فرد جهان است
که می‌فهمد که مردی قلتبان است.

The cunning wife makes her husband her apron.

یک زن ناقلای کاربلد
شوی را پیش‌بند خویش کند.

The darkest hour is before the dawn.

ساعتی کز همه تاریک‌تر است
آخرین ساعت قبل از سحر است.

The devil danceth in women's plackets.

توی جیب پیش‌بند بانوان
حضرت ابلیس می‌رقصد نهان.

The devil dares not peep under a maid's coat.

ابلیس بترسد که کشد یک سرکی
در زیر کت و مانتوی دخترکی.

The longest liver dies at last.

هرکه عمرش بسی درازتر است
او هم از مرگ خود نخواهد رست.

The mob has many heads, but no brains.

عوام‌الناس را سر گرچه خیلی است
ولیکن توی آن مغزی به‌کل نیست.

The more danger, the more honour.

هرقدَر بیش‌تر خطر دارد
افتخاری بزرگ‌تر دارد.

The more light a torch gives, the shorter it lasts.

هرچه باشد نور مشعل بیش‌تر
مدتی کم‌تر بماند شعله‌ور.

The more prudish the more unchaste.

هرکه زاهدمآب‌تر باشد
عفت او خراب‌تر باشد.

The more wit the less courage.

هرقدَر عقلی فزون‌تر در سر است
در همان حد جرئت دل کم‌تر است.

The more you get, the more you want.

هرقدَر بیش‌تر به دست آری
باز هم بیش‌تر طمع داری.

The more you tramp in a cunt it grows the broader.

تلنبه هرچه درونش زیادتر بزنی
گشادتر بشود عضو لای پای زنی.

The soul is not where it lives, but where it loves.

روح انسان نیست هر جا مسکن و مأوای اوست

بلکه هر جا عشق می‌ورزد، همان‌جا جای اوست.

The stone that lieth not in your way need not offend you.

اگر سنگ توی مسیر تو نیست

چنانچه برنجی از آن بی‌خودی است.

The way to have a widow is getting to her bed.

شیوهٔ یک بیوه آوردن به دست

راهیابی توی تخت بیوه است.

The wholesomest meat is at another man's cost.

هست سالم‌ترین غذا آنی

که به خرج کسی بلمبانی.

The world is his who knows how to wait for it.

جهان از آنِ کسی می‌شود که می‌داند

چگونه چشم به راه رسیدنش ماند.

The woman that deliberates is lost.

چون درآید به گفت‌وگو بانو

به فنا رفته است عفت او.

The world is a ladder for some to go up and some down.

جهان یک نردبان باشد به زیر پای آدم‌ها

که یک دسته از آن پایین روند و دسته‌ای بالا.

The worth of a thing is best known by the want of it.

لنگ چیزی همین که می‌مونی

بیش‌تر قدر اونو می‌دونی.

There is many a fair thing full false.

بسا چیزهایی که زیبا و ماه‌اند
ولی کلاً از بیخ و بن اشتباه‌اند.

There is no family but there’s a whore or a knave of it.

یک خانواده نیست به سرتاسر جهان
یک جنده یا که رذل نیاید برون از آن.

There is no grief that time will not soften.

ماتمی نیست که داروی زمان
نتواند که شود مرهم آن.

There is no jollity but hath a smack of folly in it.

هیچ جا سرخوشی‌ای نیست، مگر
در وی از بی‌خردی هست اثر.

They are queer folk that have no failings.

یقین مردمانی عجیب و غریب‌اند
کسانی که از هر خطا بی‌نصیب‌اند.

They that sow the wind, shall reap the whirlwind.

مردمانی که باد می‌کارند
در عوض گردباد بردارند.

Thou canst not joke an enemy into a friend; but thou may’st a friend into an enemy.

به یک شوخی تو حاشا دشمنی را دوست گردانی
ولی می‌سازی از یک دوست یک دشمن به آسانی.

Time flies when you’re having fun.

آن زمانی که تو خوش می‌گذرانی
وقت در حال فرار است و ندانی.

Time lost cannot be won again.

وقت وقتی گذشت و گشت هدر
برنگردد به دست بار دگر.

'Tis a folly to fret; grief's no comfort.

حرص خوردن نشان بی‌عقلی است
غم و غصه دوای دردی نیست.

To forget a wrong is the best revenge.

بدی را فراموش کردن بجاست
که گویی بهین انتقام شماست.

Too much knowledge makes the head bald.

علم خیلی زیاد و بیش از حد
کلهٔ فرد را کچل بکند.

Too much liberty spoils all.

کشد آزادی بسیار زیاد
همگان را به تباهی و فساد.

Two heads are better than one, or why do folks marry?

دو تا سر بسی بهتر از یک سر است
وگرنه نیازی به یک همسر است؟

Two things doth prolong thy life:
A quiet heart and a loving wife.

عمرت به دو چیز می‌شود طولانی:
با یک دل آرام و زنی مامانی.

Unequal marriages are seldom happy ones.

به ندرت ازدواج نابرابر
شود یک ازدواج شادی‌آور.

Unwillingness easily finds an excuse.

اگر میلی نباشد در میانه
به آسانی بیابی یک بهانه.

Virtues all agree, but vices fight one another.

فضایل جمله با هم سازگارند
رذایل لیک گرم کارزارند.

Vows made in storms are forgotten in calms.

عهدی که در هنگام طوفان با خدا بسته شود
وقتی هوا آرام شد از خاطر ما می‌رود.

We know not what is good until we have lost it.

تا زمانی که نرفته از دست
ما ندانیم چه چیزی خوب است.

Welcome death, quoth the rat, when the trap fell.

موش صحرایی ما تا تله رویش افتاد
بانگ برداشت که ای مرگ، قدومت خوش باد!

Well thriveth that well suffereth.

خوب ترقی بکند هر کسی
کو بکشد رنج و مرارت بسی.

What good can it do an ass to be called a lion?

به حال خر مگر توفیر دارد
که او را هر کسی شیری شمارد؟

What is done in a hurry is never done well.

آنچه آن را با شتابی کرده‌اند
با سر و شکل خرابی کرده‌اند.

What is got over the devil's back is spent under his belly.

هر چیز که کسب شد ز پشت شیطان
زیر شکم شخص خودش خرج شد آن.

What is new cannot be true.

هر زمان تازه است و نو یک چیز
نتواند درست باشد نیز.

What is worth doing is worth doing well.

به انجامش اگر یک چیز ارزد
به خوب انجام دادن نیز ارزد.

What one cannot, another can.

آنچه از دست یکی ساخته نیست
پیشهٔ عادی فرد دگری است.

When all is consumed repentance comes too late.

وقتی همه‌چیز آدمی رفت از دست
از بهر پشیمانی و توبه دیر است.

When money's taken,
Freedom’s forsaken.

آن لحظه که پول را ستاندی
آزادی خویش را رماندی.

When one door shuts another opens.

هر زمانی بسته می‌گردد دری
باز گردد در عوض آن دیگری.

When the going gets tough, the tough get going.

هرکجایی راه شد صعب‌العبور
گام بردارید سرسخت و به زور.

When the heart is afire, some sparks will fly out at the mouth.

هر زمانی دل پر از آتش شود

چند اخگر از دهان درمی‌رود.

When three know it, all know it.

وقتی آن را سه تن از خلق جهان می‌دانند

هیچ شک نیست که آن را همگان می‌دانند.

When you are well hold yourself so.

چنانچه به کام تو شد روزگار

بکوش و همان‌گونه خود را بدار.

Where there are women and geese, there wants no noise.

جایی که زنان و غازها می‌باشند

کمبود سروصدا ندارد یک‌چند.

Who chatters to you will chatter of you.

با تو اگر گفت کسی عیب خلق

عیب تو را نیز بگوید به خلق.

Who digs a trap for others ends up in it himself.

تله هر کس بکند بهر کسان دیگر

آخرش در تلهٔ خویش بیفتد با سر.

Wisdom sometimes walks in clouted shoes.

عقل گاهی با دو کفش وصله‌دار

می‌کند در هرکجا گشت و گذار.

Wise men are not caught by wiles.

خردمندان به نیرنگ و به ترفند

درون یک تله هرگز نیفتند.

Wise men care not for what they cannot have.

عاقلان را غصه‌ای از بابت آن چیز نیست

گر به دست آوردن آن کار غیرممکنی است.

Wise men have their mouths in their hearts, fools their hearts in their mouths.

دهان عاقلان در دل نهان است

دل بی‌عقل‌ها توی دهان است.

Wise men learn by other men's mistakes; fools, by their own.

عاقلان از اشتباه دیگران گیرند پند

ابلهان با اشتباه خویش دانا می‌شوند.

Wit ill applied is a dangerous weapon.

اگر آزار و تبهکاری و ظلمش ثمر است

عقل و هوش بشری اسلحه‌ای پرخطر است.

Women must have their wills.

تا زنان یک چیز را طالب شوند

واجب است آن چیز را صاحب شوند.

You are an honest man, and I am your uncle; and that's two big lies.

مردی شریف هستی و من دایی توام

این شد دو تا دروغ بزرگ کنار هم.

You burn your house to rid it of the mouse.

خانهٔ خود را تو آتش می‌زنی

تا از آن یک موش بیرون افکنی.

You cackle often, but never lay an egg.

زیادی قدقد از خود درمی‌آری

ولی حاشا که تخمی هم بذاری.

ترجمهٔ منظوم ۱۲۰ ضرب‌المثل ایتالیایی

Chi asino è, e cervo esser si crede, al saltar del fosso sè ne avvede.

گر کسی در واقعیت یک خر است
لیک پندارد گوزنی باشد او
اشتباهش را بفهمد هر زمان
لازم آید بپرد از روی جو.

Chi ha denti, non ha pane; e chi ha pane, non ha denti.

بعضی از خلق خدا نان دارند
که دگر یکسره بی‌دندان‌اند
آن‌کسان نیز که دندان دارند
طفلکی‌ها همگی بی‌نان‌اند.

Chi piglia l’anguilla per la coda, e la donna per la parola, può dir che non tiene niente.

او که دمّ مارماهی را گرفت
یا به گفتار زنی چسبید سفت
گر ببیند توی دستش هیچ نیست
مطمئناً نیست یک چیز شگفت.

Chi vuol esser amato, convien ch'il ami.

او که می‌خواهد که فرد دیگری
پایبند دام عشق او شود
اولش باید خودش در دام عشق
افتد و دیوانهٔ یارو شود.

Donna si lagna, donna si duole, donna s’ammala quando la vuole.

زنه البته درد داره خفن

زنه البته غصه داره زیاد

زنه البته سخت بیماره

هر زمونی خودش دلش می‌خواد.

Al bugiardo non si crede la verità.

هر زمانی دروغگو شد مرد

سخن راست هم که می‌گوید

هیچ‌کس باورش نخواهد کرد.

Amico da sternuti, il più che se ne cava è un Dio ti aiuta.

او رفیق موقع یک عطسه است

جز فقط یک «عافیت باشد» دگر

هیچ چیز از وی نمی‌آید به دست.

Assai sa, chi non sa, se tacer sa.

کسی که مطلقاً چیزی نداند

به مقدار نیاز خویش داناست

اگر داند چه‌سان ساکت بماند.

Castello che dà orecchia si vuol rendere.

قلعه وقتی به‌جای جنگ و نبرد

سخن از صلح در میان آورد

او به زودی سقوط خواهد کرد.

Chi dice i fatti suoi, mal tacerà quelli d’altrui.

او که راز خویشتن را بازگفت

کی توانی گفت یارو قادر است

رازهای خلق را در دل نهفت.

Chi nel fango casca, quanto più si dimena, più s'imbratta.

مرد هنگامی که در لای و لجن افتاده است
هرچقدر او بیش‌تر سعی و تقلا می‌کند
در سراپایش کثافت بیش‌تر خواهد نشست.

Chi non vuol piedi sul collo, non s'inchini.

نباید خم شود گر خوش ندارد
که فرد دیگری بسیار راحت
به روی گردن او پا گذارد.

Chi paga innanzi, è servito indietro.

هر کسی از قبل مزدی می‌دهد
نوکر او مزد را می‌گیرد و
امر او را پشت گوشش می‌نهد.

Del tutto non è savio chi non sa far il pazzo.

نیست او آخر ادراک و خرد
گر به وقتش نتواند از بیخ
خویشتن را به خریت بزند.

La fuga del nemico abbi sospetta.

دشمن چو کند عقب‌نشینی
آن به که تو این گریز او را
با دیدهٔ پر ز شک ببینی.

Quel che fa il pazzo all'ultimo, lo fa il savio alla prima.

خردمندی در آغاز آن نماید
که آن را آدم بی‌عقل نادان
شود ناچار در پایان نماید.

A cader va chi troppo in alto sale.

او که خیلی زیاد کرده صعود
قسمتش یک سقوط خواهد بود.

A causa perduta, parole assai.

یک‌عالمه حرف بر زبانت جاری است
وقتی سبب زر زدنت روشن نیست.

A caval magro vanno le mosche.

چو اسبی لاغر و زار و نزار است
مگس گرد سر او بی‌شمار است.

A chi la riesce bene, è tenuto per savio.

هر کسی پیروزی‌ای آرد به دست
شهرهٔ آفاق گردد عاقل است.

A chi piace il bere, parla sempre di vino.

هر کسی عاشق و دلدادهٔ مشروب‌خوری است
بر زبانش به‌جز از صحبت مِی چیزی نیست.

A chi veglia tutto si rivela.

بهر مردی که تماشا می‌کند
خویش را هر چیزی افشا می‌کند.

A chi vuole, non è cosa difficile.

برای آدم کوشا و مشتاق
نباشد هیچ چیزی مشکل و شاق.

A colomba pasciuta la vescia par amara.

کفتری سیر اگر باشد، ماش
چیز بدمزه و تلخی است براش.

Acqua, fumo, e mala femmina, cacciano la gente di casa.

آب و دود و یک زن بدجنس و گند
مرد را از خانه بیرون می‌کنند.

A gran salita gran discesa.

هر کسی بیش‌تر رود بالا
می‌کند یک سقوط واویلا.

A la barba de' pazzi il barbier impara a radere.

مرد سلمانی سر اصلاح ریش یک مشنگ
یاد می‌گیرد چگونه ریش باید زد قشنگ.

Alle belle donno le più volte toccano i brutti uomini.

غالباً زن‌های زیبای لوند
قسمت مردان زشتی می‌شوند.

Amante non sia che coraggio non ha.

بهل تا عاشق آن یارو نباشد
چنانچه جرئتی در او نباشد.

Amicizia riconciliata piaga mal saldata.

دوست وقتی بعد قهرش می‌نماید آشتی
هست زخمی که ضمادی بد بر آن بگذاشتی.

A molti puzza l'ambra.

چه بسیارند آنانی که یکسر
بچسبانند بینی را به عنبر.

Anche delle pecore contate ne mangia il lupo.

ای بسا گرگ بدرّد حتی
گوسفندان شمارش‌شده را.

Aperta ha la porta chiunque apporta.

با دست پر به جایی اگر پا نهاده است
بیند که در همیشه به رویش گشاده است.

Asino che ragghia poco fieno mangia.

آن خری که می‌نماید عرعری
می‌خورد او یونجه‌های کم‌تری.

Assai ben balla à chi fortuna suona.

خوش برقصد هرکه اقبال نکو
نی‌نوازی می‌کند از بهر او.

Bella femmina che ride, vuol dire borsa che piange.

زن زیبای خندانی نشان است
که کیف پول مردی در فغان است.

Bella promessa lega il matto.

نوید و وعده‌های خوب و زیبا
ببندد دست‌های ابلهان را.

Belle parole, ma guarda la borsa.

حرف‌های دلفریب و دلربا
لیک کیف پول خود را هم بپا.

Belle parole non pascon i gatti.

سخن‌های دل‌انگیز و خوشایند
غذای گربه‌ای هرگز نگردند.

Bellezza e follia sovente in compagnia.

کله‌ای خالی و رویی دلنشین
غالباً هستند یارانی قرین.

Ben perduto è conosciuto.

چیز خوبی همین که رفت از دست
تازه دانی که قیمتش چند است.

Cane vecchio non abbaia indarno.

پارس‌های هر سگ پیری
نیست چیزی بی‌خود و کیری.

Casa mia, casa mia, per piccina che tu sia, tu mi sembri una badìa.

خونهٔ من، خونهٔ دوس‌داشتنی
گرچه کوچیکی، ولی کاخ منی.

Chi è al coperto quando piove, è ben matto se si muove.

هر کسی هنگام باران زیر سقفی باشد او
گر بجنبد او ز جایش هست یک خنگ ببو.

Chi fa à suo modo, non gli duole il capo.

کسی هرگز نمی‌گیرد سرش درد
که هر کاری که عشقش می‌کشد کرد.

Chi ha moglie, ha doglie.

هر کسی یک عیال دارد او
ماتم و ضدحال دارد او.

Chi ha pazienza, vede la sua vendetta.

بردبارانه اگر بنشیند او
انتقام خویش را می‌بیند او.

Chi ha paura del diavolo, non fa roba.

مرد دارایی نخواهد شد کسی
گر ز شیطان می‌هراسد او بسی.

Chi ha sospetto, di rado è in difetto.

هر کسی بر خلق باشد بدگمان
او به ندرت می‌کند خبط و زیان.

Chi mal comincia, peggio finisce.

گر بد آغاز کرده باشد مرد
بدتر از آن تمام خواهد کرد.

Chi nasce bella, nasce maritata.

دختری اگر زیبا آمده به این دنیا
از همان دم اول نامزد شده گویا.

Chi nasce di gatta sorice piglia.

آنچه از گربه سر برون آورد
موش‌ها را شکار خواهد کرد.

Chi nasce matto, non guarisce mai.

هر کسی زاییده شد یک کس‌ببو
هیچ درمانی ندارد درد او.

Chi non ha niente, non teme niente.

هر کسی دست او به‌کل خالی است
هیچ ترسی درون جانش نیست.

Chi non stima altri che sè, è felice quanto un re.

او که جز خود به کسی هیچ محل نگذارد
مثل یک شاه دلی خرم و خندان دارد.

Chi raro viene, vien bene.

همیشه مقدم یارو گرامی است اگر
که گاه‌گاه و به ندرت زند به آدم سر.

Chi si fa fango, il porco lo calpestra.

هر زمان خود را کثافت کرد مرد
خوک‌ها او را لگد خواهند کرد.

Chi vuol arricchire in un anno, è impiccato in sei mesi.

او که می‌خواهد سر یک سال گردد پولدار
او سر شش ماه خواهد رفت بر بالای دار.

Coda d'asino non fa crivello.

تو به هر حیله و ترفندی و با هر کلکی
از دم خر نتوانی که بسازی الکی.

Cuor forte rompe cattiva sorte.

دلی که قوی باشد و جنگجو
بر اقبال بد چیره خواهد شد او.

De' grandi e de' morti o parla bene, o taci.

از مردگان و نیز بزرگان — به هوش باش
یا حرف‌های خوب بزن یا خموش باش.

Del cervello ognuno si pensa d'averne più che parte.

هر کسی در پیش خود دارد گمان
سهم مغز او سر است از دیگران.

Dell'amico bene; del nemico nè bene nè male.

از دوست خود چیز نکویی تو بگو
از دشمن خود نه بد بگو و نه نکو.

Di cosa che non ti cale, non dir nè ben nè male.

اگر چیزی به تو ربطی ندارد
از آن حرفی نزن، نه خوب، نه بد.

Di dove meno si pensa, si leva la lepre.

از همان‌جا که بدان فکر تو کم‌تر برود
از همان‌جاست که خرگوش یهو در برود.

Di questo mondo ciascuno n’ha quanto se ne toglie.

هر کس از این جهان همان دارد
که خود او به چنگ می‌آرد.

Dispicca l’impiccato, e impiccherà poi te.

وارهان یک دزد را از چوب دار
تا کند بر روی آن دارت سوار.

Donna di finestra, uva di strada.

خانمِ اندر کنار پنجره لم داده‌ای
خوشه‌ای انگور باشد در کنار جاده‌ای.

Dove bisognan rimedj, il sospirar non vale.

هرکجایی به دوا حاجت بود
ندهد ناله و افغان تو سود.

Dove è grand’amore, quivi è gran dolore.

هرکجا عشق بزرگی آن‌جاست
زحمت و رنج بزرگی برپاست.

Dove è manco cuore, quivi è più lingua.

هرکجایی جرئت دل کم‌تر است
لحن اصوات زبان محکم‌تر است.

Dove entra il vino, esce la vergogna.

باده از این سو که وارد می‌شود
زان طرف شرم و حیا بیرون رود.

Dove l’oro parla, ogni lingua tace.

هرکجایی زر به گفتار آمده
بر زبان‌ها مهر خاموشی زده.

Dove non si crede, l’acqua rompe.

آب سر می‌رود از آن‌جایی
که تو یک‌ذره گمان ننمایی.

Dove sono molti cuochi, la minestra sarà troppo salata.

آشپز هر جا که بسیار است
سوپِ خیلی شور بر بار است.

Dove va la nave, può andar il brigantino.

هرکجا کشتی از آن رد می‌شود
زورقی هم بی‌گمان رد می‌شود.

E ricco chi non ha debiti.

هر کسی قرضی ندارد روی دست
آدم بسیار ثروتمندی است.

E un cattivo boccone quello che affoga.

لقمه چو پایین نرود از گلو
لقمهٔ بسیار بدی باشد او.

Fra dir e far si guastano scarpe assai.

بین سخن و عمل همیشه
یک‌عالمه کفش پاره می‌شه.

Fra gli amici guardami Iddio, che fra’ nemici mi guarderò io.

خدا ز دست رفیقان بُود نگهدارم
که خویش را خودم از دشمنان نگه دارم.

Il più duro passo è quello della soglia.

آنچه دشواری آن بیش‌تر است
اولین گام به آن‌سوی در است.

In quella casa è poca pace ove la gallina canta, ed il gallo tace.

صلح و آرامش در آن خانه نباشد در میان
گر خروسش ساکت است و مرغ قوقولی‌کنان.

Invano si pesca, se l'amo non ha esca.

طعمه وقتی بر سر قلاب نیست
صید ماهی کار پوچ و بی‌خودی است.

L'amico non è conosciuto finchè non è perduto.

تا زمانی که ز دستش ندهی
دوست را ارزش و قدری ننهی.

La padella dice al paiuolo: Fatti in là, che tu mi tigni.

گفت ماهیتابه دیگی را که آه
دور شو از من، مرا کردی سیاه.

La roba non è di chi la fa, ma di chi la gode.

ثروت نه زانِ او که به دستش بیاورد
بلکه از آن اوست کز آن بهره می‌برد.

L'asino non conosce la coda, se non quando non l'ha più.

خر نداند که بهای دم چیست
مگر آن دم که دمش دیگر نیست.

Le insalate pazze, le fanno i savj.

عاقلان مسخره وقتی بشوند
تا ته مسخره‌بازی بروند.

Loda il mar, e tienti alla terra.

تو دریا را ستایش کن، ولیکن
همین‌جا روی ساحل باش فعلاً.

Meglio è aver il marito senza amore che con gelosia.

شوی تو حتی اگر بی‌مهر بود
باز بهتر باشد از شویی حسود.

Muove la coda il cane, non per te, ma per il pane.

سگ دم خود را اگر دیدی تکانی می‌دهد
این تکان را بهر تو نه، بهر نانی می‌دهد.

Nella guerra d'amor vince chi fugge.

یک اصل در نبرد دو دلداده واضح است
مردی عقب‌نشینی اگر کرد فاتح است.

Niuna maraviglia dura più che tre giorni.

عمر هر چیز شگفت و مرموز
سر جمعش که کنی، هست سه روز.

Non ci è la peggior burla che la vera.

هیچ شوخی زیر این طاق کبود
بدتر از یک شوخی جدی نبود.

Non credere al santo se non fa miracoli.

تو به قدیس نیاور ایمان
جز که یک معجزه بینی از آن.

Non dir mal dell'anno finchè passato non sia.

سال را نکبت و بی‌خیر مخوان
تا بدان وقت که طی گردد آن.

Non è bello quel che è bello, ma quel che piace.

نیست خوشگل او که تنها خوشگل است
خوشگل آن باشد که جایش در دل است.

Non gridar i pesci fritti prima d'esser presi.

ماهی‌ای را نگرفته از آب
ابداً داد نزن آی کباب.

Non mordere se non sai se è pietra o pane.

پیش‌تر از گاز زدن تو بدان
لقمهٔ تو سنگ بُود یا که نان.

Non si dice mai tanto una cosa che non sia qualche cosa.

ز هر چیزی سخن بسیار اگر شد
در آن قدری حقیقت هست لابد.

Non si serra mai una porta che non se n'apra un'altra.

هیچ جا بسته نگشته‌ست دری
که گشوده نشده آن دگری.

Ogni pazzo è savio quando tace.

تا زبان خنگ در بند است
او هم انسانی خردمند است.

Parente, o non parente, mal per quel che non ha niente.

او چه فامیل شما هست و چه نیست
وای بر او اگر او بی‌پولی است.

Pensano gl'innamorati cho gli altri siano ciechi.

عاشقان را هست پنداری به سر
که به‌کل کورند افراد دگر.

Perde le lagrime chi piange avanti al giudice.

گر بگرید پیش قاضی یک نفر
اشک‌های خویش را داده هدر.

Per diventar ricco, non ci vuol altro che voltar le spalle a Dio.

هر کس که بخواهد بشود ثروتمند
باید به خدا پشت نماید یک‌چند.

Per saper troppo, perdè la sua coda la volpe.

دم روباه اگر رفت به باد
علتش بود زرنگی زیاد.

Più sa il matto in casa sua che, il savio in casa d'altri.

خنگ را در خانهٔ خود درک و فهم بهتری است
از خردمندی که توی خانهٔ آن دیگری است.

Quando la donna regna, il diavolo governa.

هر زمان در خانه‌ای زن پادشاست
حضرت شیطان در آن فرمانرواست.

Quando puoi aver del bene, pigliane.

پیشنهادی چو خوش است و نکو
هیچ زمانی تو به آن نه نگو.

Quando tuona, il ladro divien uomo dabbene.

آن زمانی که هوا طوفانی است
دزد هم آدم باوجدانی است.

Rotta la testa, si mette la celata.

بعد از آن‌که سرش شکسته دگر
می‌گذارد کلاهخود به سر.

Se ben ho perso l’anello, ho pur anche le dita.

اگر انگشتر من رفته از دست

هنوز انگشت من در جای خود هست.

Se ’l sol mi splende, non curo la luna.

اگر خورشید تابد بر سر من

مرا با ماه کاری نیست اصلاً.

Tanto è morir di male quanto d’amore.

مردن از عشق یا که بیماری

فرق با هم ندارد انگاری.

Tardi si vien con l’acqua quando la casa è arsa.

دیر باشد که تو از راه رسی آب به دست

خانه گر سوخته در آتش و ویران شده است.

Tra asino e asino, non corron se non calci.

بین خرها به‌غیر چند لگد

هیچ چیزی مبادله نشود.

Tutti son bravi quando l’inimico fugge.

دشمن چو کند عقب‌نشینی

آن‌جا همه را دلیر بینی.

Tutto il cervello non è in una testa.

همهٔ مغزهای این عالم

نیست توی ملاج یک آدم.

Vien la fortuna a chi la procura.

بخت خوش رو جانب او می‌کند

کز برای او تکاپو می‌کند.

ترجمهٔ ۴۰۰ ضرب‌المثل اروپایی در قالب تک‌بیت (بی‌قافیه)

انگلیسی

A fool always rushes to the fore.

همیشه و همه‌جا یک نفهم بی‌کله
به سوی خط مقدم هجوم خواهد برد.

A good occasion for courtship is when the widow returns from the funeral.

بیوه تا از مراسم تدفین
می‌رسد، وقت خواستگاری از اوست.

A rich man has more cousins than his father had kin.

پسرعمو و پسرعمه‌های مرد غنی
فزون‌ترند ز فامیل‌های بابایش.

A wife brings but two good days, her wedding day and death day.

یه زن برای تو کلاً دو روز خوب می‌آره
یکیش روز عروسی، یکیش روز وفاتش.

A woman can do more than the devil himself.

بیش‌تر از خود شیطان رجیم
کار از دست زنی ساخته است.

A woman's tongue is the last thing about her that dies.

آخرین عضو زن که می‌میرد
موقع مرگ وی، زبان وی است.

After a delay comes a let.

بعد هر مکث و تعلل مانعی

بر سر راه تو پیدا می‌شود.

Age and wedlock tames man and beast.

مردها و وحوش جنگل را

پیری و ازدواج رام کند.

An ignorant thinks all things wrong which he cannot understand.

جاهل اندیشد که هر چیزی که او

عاجز از فهمیدنش باشد خطاست.

Answer a fool according to his folly.

پاسخ هر سؤال احمق را

بر اساس حماقتش بدهید.

As proud as an ass of a new packsaddle.

خودپسند است همانند خری

که به پالان نویی می‌نازد.

At the end of the game the king and the pawn go into the same bag.

چون که بازی به سرانجام رسد

شاه و سرباز به یک کیسه روند.

Avoid evil and it will avoid thee.

اول از شر تو اجتناب بکن

تا که او از تو اجتناب کند.

Bachelors' fare: bread and cheese and kisses.

هر روز خوراک مرد بی‌زن

نان است و پنیر و بوسه‌ای چند.

Be thou weal, or be thou woe, yet thou wilt not always be so.

تو چه خوشحالی و چه ناخوشحال

تا همیشه چنین نخواهی بود.

Beauty and honesty seldom agree.

خوشگلی با شرافت و پاکی

ندرتاً سازگار می‌باشند.

Believe all you hear, and you may eat all you see.

هرچه را می‌شنوی باور کن

تا که هر چیز که دیدی بخوری.

Better eye out than always ache.

همان بهتر که آن چشم خودت را

که دائم درد دارد دربیاری.

Better lose a jest than a friend.

بگذری از خیر یک شوخی به است

تا که از خیر رفیقی بگذری.

Better my hog dirty home than no hog at all.

خوک من گند به خانه بزند

به از این است که بی‌خوک شوم.

Better never to begin than never to make an end.

گر به پایان نمی‌بری هرگز

به که هرگز شروع هم نکنی.

Between promising and performing a man marries his daughter.

مرد بین قول دادن تا عمل

دخترش را نیز شوهر می‌دهد.

Beware of the forepart of a woman, the hind part of a mule, and all sides of a priest.

از روبروی یک زن و از پشت قاطری

وز هر چهار سوی کشیشی به دور باش.

Bring a cow to the hall, and she will run to the byre again.

بیار توی شبستان کاخ گاوی را

که او دوباره به سوی طویله‌اش بدود.

Children and fools speak the truth.

بچه‌هایند و نیز کس‌خل‌ها

دو گروهی که راست می‌گویند.

Daughters and dead fish are no keeping wares.

ماهیان مرده یا که دختران

قابل انبار کردن نیستند.

Do not stop the plough to catch a mouse.

گاوآهن خود را متوقف نکنید

تا این‌که در آن میانه موشی گیرید.

Do not teach your Grandma to suck eggs.

روش تخم‌مرغ میک زدن

را به ننجون خویش یاد نده.

Do not try to reinvent the wheel.

زور بی‌خود نزن که دیگربار

چرخ را از نو اختراع کنی.

Don't bark if you can't bite.

گاز وقتی نتوانید گرفت

بی‌خودی واغّوواغی نکنید.

Due to the presence of fools, wise people stand out.

با عنایت به حضور خنگ‌ها
عاقلان بیرون در می‌ایستند.

Eat, drink and be merry, for tomorrow we die.

بخور و باده بنوش و خوش باش
چون‌که فردا همه‌مان می‌میریم.

Eaten meat is ill to pay.

از برای غذای خورده‌شده
پول دادن همیشه دشوار است.

Every one thinks himself able to advise another.

هرکه پندارد که لابد قادر است
دیگری را پند و اندرزی دهد.

Every one to his taste, as the old woman said when she kissed her cow.

هر کسی ذائقهٔ خاص خودش را دارد
پیرزن موقع بوسیدن گاو خود گفت.

Fly as fast as you will, your fortune will be at your tail.

تو به هر سرعت ممکن بگریز
طالعت پشت سرت خواهد بود.

For a morning rain leave not your journey.

بهر یک بارش سحرگاهی
سفر خویش را به هم نزنید.

Fortune knocks once at least at every man's gate.

لااقل یک بار خوشبختی درِ
خانهٔ هر آدمی را می‌زند.

Get a name to rise early, and you may lie all day.

به سحرخیزی معروف بشو

تا که آسوده بخوابی تا عصر.

Give a man luck, and throw him into the sea.

تو به یک مرد فقط شانس بده

و بینداز به دریا او را.

Give the priests all thou hast, and thou wilt have given them nearly enough.

هرچه داری به کشیشان چو دهی

تازه نزدیک به حد کافی است.

Glasses and lasses are brittle ware.

ظرف‌های بلور و دخترکان

دو متاع شکستنی هستند.

Good ale will make a cat speak.

آبجو وقتی که باشد باب میل

گربه‌ای را هم به گفتار آورد.

Had-I-fish, was never good with garlic.

هیچ موقع «کاش ماهی داشتم»

با کمی هم سیر خوشمزه نشد.

He is a fool that forgets himself.

او که از یاد خودش غافل شود

بی برو برگرد خیلی کس‌خل است.

He that hath killed a man when he was drunk shall be hanged when he is sober.

او که در مستی یکی را کشته است

وقت هشیاریش باید دار زد.

He that kisseth his wife in the market-place shall have people enough to teach him.

هر کسی بر سر بازار زنش را بوسد

دارد افراد زیادی که به او یاد دهند.

He that knows thee will never buy thee.

کسی که بداند که تو کیستی

تو را هیچ موقع نخواهد خرید.

He that marries for wealth sells his liberty.

برای ثروت اگر مردی ازدواج کند

اگر به آن برسد، از فروش آزادی است.

He that steals for others will be hanged for himself.

برای دیگری آن‌کس که چیز می‌دزدد

برای شخص خودش روی دار خواهد رفت.

He who does me good teaches me to be good.

هر کسی در حق من نیکی کند

نیک بودن را به من آموخته.

He who lies long in bed his estate feels it.

هر کسی در بسترش دیری بخفت

حال او را مال او حس می‌کند.

He who pays the piper calls the tune.

هرکه انعامی به نی‌زن می‌دهد

او خودش گوید چه آهنگی بزن.

Honour won't patch.

نام نیک و شرافت انسان

قابل وصله‌پینه کردن نیست.

How vain it is to sit down to write when you don’t stand up to live.

برای زندگی وقتی که از جا برنمی‌خیزی
چه کار مضحک و پوچی است بنشینی و بنویسی.

I gave the mouse a hole, and she is become my heir.

زمانی یه سوراخ دادم به موش
و حالا طرف وارث من شده.

I live, and lords do no more.

بنده مشغول زندگی هستم
لردها نیز بیش از این نکنند.

I will never keep a dog to bite me.

من سگی را نگه نمی‌دارم
که بیاید خود مرا بگزد.

Idle folks lack no excuses.

یک تنبل کون‌گشاد بیعار
کمبود بهانه‌ای ندارد.

If anything can go wrong, it will.

هرچه امکان خطایش باشد
آخرالامر خطا خواهد کرد.

If my aunt had been a man, she'd have been my uncle.

خاله جان من اگر یک مرد بود
مطمئناً می‌شد او خان‌دایی‌ام.

If the wind will not serve, take to the oars.

کاری از باد اگر نمی‌آید
متوسل بشو به پاروها.

If the wise erred not, it would go hard with fools.

عاقلان از هر خطایی گر مبرا می‌شدند
کار کس‌خل‌های دنیا بیخ پیدا کرده بود.

If things were to be done twice, all would be wise.

گر بنا بود که هر کار دو دفعه بشود
مردم از دم همگی عاقل و دانا بودند.

If you are not part of the solution, be sure you are part of the problem.

اگر بخشی از راه‌حل نیستی
خودت این وسط بخشی از مشکلی.

If you get a good wife you will be happy, if you get a bad one you will become a philosopher.

با یک زن خوب شادمان خواهی شد
با یک زن بد تو فیلسوفی گردی.

If you have no enemies it is a sign that fortune has forgotten you.

اگر دشمن نداری، این نشانی است
که خوشبختی تو را از یاد برده.

If you make a jest, you must take a jest.

یک متلک بار کسی گر کنی
یک متلک باید از او بشنوی.

If you would know the value of money, try to borrow some.

ارزش پول چو خواهی که بدانی چون است
سعی کن قدری از آن را ز کسی قرض کنی.

If you would make an enemy, lend a man money, and ask it of him again.

بهر خود دشمن اگر خواسته‌ای جور کنی
به یکی قرض بده، بعد بگو پس بدهد.

It is a base thing to tear a dead lion’s beard off.

یال یک شیر مرده را کندن
عملی پست و خفت‌آمیز است.

It is a pain both to pay and pray.

زور داره بدجور، بشه آدم مجبور
اسکناسو بده و التماسو بکنه.

It is a silly fish that is caught twice with the same bait.

ماهی کس‌مشنگیه که دو بار
با یه طعمه به دام می‌افته.

It is a sorry flock where the ewe bears the bell.

زنگوله اگر به گردن میش بُود
آن گله یقین گلهٔ بیچاره‌ای است.

It is an ill sign to see a fox lick a lamb.

بره‌ای را چو بلیسد روباه
دیدنش منظره‌ای بدیمن است.

It is easier to spy two faults than mend one.

دو تا عیب را هرکجا یافتن
از اصلاح یک عیب آسان‌تر است.

It is hard even to the most miserable to die.

بهر بدبخت‌ترین مردم هم
مرگ چیزی است که بس دشوار است.

It is hard to halt before a cripple.

جلوی آدم شل دشوار است
خودمان را به چلاقی بزنیم.

It is ill putting a naked sword in a madman's hand.

چه بد کاری است شمشیری برهنه
به دست مردکی دیوانه دادن.

It is more easy to praise poverty than to bear it.

مدح فقر و بی‌نوایی بی‌گمان
از تحمل کردنش آسان‌تر است.

It is no use looking for musk in a dog's kennel.

جست‌وجو در میان لانهٔ سگ
در پی مُشک، کار بیهوده‌ست.

It is not as thy mother says, but as thy neighbours say.

ماجرا آن‌گونه‌ای که مادرت می‌گفت نیست
بلکه آن‌گونه‌ست که همسایه‌هایت گفته‌اند.

It never troubles a wolf how many the sheep be.

برای گرگ توفیری ندارد
که اصلاً گوسفندان چند تایند.

It signifies nothing to play well if you lose.

هر زمان بازندهٔ بازی شوی
خوب بازی کردنت بی‌معنی است.

Keep thy shop, and thy shop will keep thee.

تو نگه دار آن دکانت را
تا که او هم تو را نگه دارد.

Kindle not a fire that you cannot extinguish.

آتشی روشن نکن وقتی تو را
قوت آن نیست خاموشش کنی.

Knaves and fools divide the world.

گروه رذل‌ها و کس‌بیوها

جهان را بین خود تقسیم کردند.

Laziness begins with cobwebs and ends with iron chains.

تنبلی با تارهای عنکبوت آغاز شد

با غل و زنجیرهای آهنین پایان گرفت.

Learn you an ill habit and you will call it a custom.

به کاری بد و زشت عادت بکن

سپس روی آن نام سنت گذار.

Leave it if you cannot mend it.

از اصلاح چیزی اگر عاجزی

همان به که کلاً رهایش کنی.

Less of your courtesy, and more of your purse.

از تعارف‌های خود کم‌تر بکن

لیکن از جیب مبارک بیش‌تر.

Let him that is cold blow at the coal.

بگذار همان‌کسی که سردش شده است

بنشیند و خود زغال را فوت کند.

Lie not in the mire, and say, "God help!"

تو در باتلاقی نخواب و بگو

خدایا، بیا و به دادم برس.

Lilies are whitest in a blackmoor’s hand.

توی دست سیاه برزنگی

گل سوسن سفیدتر می‌شه.

Limit your wants by your wealth.

احتیاجات و نیاز خویش را

در حدود ثروتت محدود کن.

Little birds may peck a dead lion.

چه بسا مرغهای کوچک هم

به یکی شیر مرده نوک بزنند.

Live, thou ass, until the clover sprouts.

آی خر، زنده بمان تا این‌که

موقع رویش شبدر بشود.

Lots of people confuse bad management with destiny.

سوءتدبیر را عموماً با

سرنوشت اشتباه می‌گیرند.

Maidens must be seen and not heard.

دختران را نگاه باید کرد

گوش کردن به حرفشان عمراً.

Make yourself into a doormat, and all will wipe their shoes on you.

خودتو پادری بکن که همه

کفش‌هاشونو رو تو پاک کنند.

Man who wants pretty nurse, must be patient.

اگر مردی پرستار قشنگی

بخواهد، باید او بیمار باشد.

Many speak much that cannot speak well.

چه بسیار مردان بسیارگو

که از حرف خوبی زدن عاجزند.

Many would have been worse if their estates had been better.

ای بسا آنان که گر اوضاعشان

بهتر از این بود بدتر می‌شدند.

Mar not what, marred, cannot be mended.

هیچ موقع گند در چیزی نزن

گر نشاید گند آن را پاک کرد.

Marriage would tame the sea, if a match could be got for it.

دریا هم ازدواج کند رام می‌شود

مقدور بود اگر که برایش زنی گرفت.

Marry a widow before she leave mourning.

بیوه‌زن را پیش از آنی عقد کن

کز عزای شوهرش فارغ شود.

Marry first and love will follow.

زن بگیر اول که بعدش کم‌کمک

عشق هم دنبال آن سر می‌رسد.

Men talk only to conceal the mind.

حرف آدم‌ها فقط سرپوشی است

تا که فکر خویش را پنهان کنند.

Mettle is dangerous in a blind horse.

در وجود یک اسب نابینا

جرئت و جربزه خطرناک است.

Misfortunes when asleep are not to be wakened.

مصیبت‌ها اگر خوابیده باشند

نباید مطلقاً بیدارشان کرد.

Money is welcome though it come in a dirty clout.

مقدم پول گرامی است؛ ولو
به تنش جامهٔ چرکی باشد.

Mother's darlings are but milksop heroes.

مردم لوس‌کردهٔ مامان
پهلوانان زن‌صفت هستند.

Nearest the king, nearest the widdie.

نزدیک‌ترین فرد به سلطان
نزدیک‌ترین فرد به دار است.

Necessity and opportunity may make a coward valiant.

احتیاج و موقعیت ای بسا
بزدلی را شیرمردی می‌کند.

Never cackle till your egg is laid.

پیش از آنی که تخم بگذاری
بی‌خودی قدقد اضافه نکن.

Never mind who was your grandfather. What are you?

مهم این نیست که جدت کی بود
تو بگو شخص خودت چی هستی؟

Never murder a man who is committing suicide.

نکش هیچ هنگامی آن مرد را
که دارد خودش خودکشی می‌کند.

Never put your hand into a wasp's nest.

دست خود را ابداً هیچ زمان
داخل لانهٔ زنبور نکن.

Never quit certainty for hope.

هیچ موقع امور قطعی را
به هوای امید ول نکنید.

No churchyard is so handsome that a man would desire straight to be buried there.

حیاط هیچ کلیسا چنان مصفا نیست
کسی بخواد همین لحظه توش دفن بشه.

No man can love and be wise at the same time.

هیچ مردی نتواند هرگز
همزمان عاشق و عاقل باشد.

No man can please all.

هیچ مردی نتواند همه را
از خودش راضی و خرسند کند.

No man is his craft's master the first day.

هیچ مردی در همان روز نخست
در فنون حرفه‌اش استاد نیست.

No one can make you feel inferior without your consent.

وقتی تو اجازه ندهی هیچ کسی قادر نیست
کاری بکند پیش وی احساس حقارت بکنی.

None knows the weight of another's burden.

توی دل خود کسی کجا می‌داند
بار دگری چقدر سنگین باشد.

Nothing to be got without pains but poverty.

به‌غیر از تنگدستی هیچ چیزی
بدون زحمتی حاصل نگردد.

Of all tame beasts sluts are the worst.

میان کل حیوانات اهلی
زنک‌های سلیطه بدترین‌اند.

One hair of a woman draws more than a team of oxen.

زور یک تار گیسوان زنی
از دو تا نره‌گاو بیش‌تر است.

One honest man is better than two rogues.

یک نفر آدم شرافتمند
به دو تا بی‌شرف شرف دارد.

Open not your door when the devil knocks.

هر زمان ابلیس بر در می‌زند
مطلقاً در را به رویش وا نکن.

Pigs grunt about everything and nothing.

خوک‌ها همواره خرخر می‌کنند
بر سر هر چیز یا که هیچ چیز.

Pigs might fly, but they are very unlikely birds.

شاید که خوک‌ها همه پرواز هم کنند
اما پرنده بودنشان غیرعادی است.

Pity, promises, and blame, are cheap and plentiful.

وعده و سرزنش و دلسوزی
هرسه ارزان و فراوان هستند.

Poverty on an old man's back is a heavy burden.

تنگدستی روی دوش مرد پیر
بار سنگینی برای بردن است.

Praise a fool, and you water his folly.

کله‌پوک کس‌خلی را مدح و تحسینی بکن

این‌چنین بی‌عقلی‌اش را آبیاری می‌کنی.

Praise God more, and blame neighbours less.

بیش‌تر حمد خدا را گوی و نیز

کم‌تر از همسایه‌ها ایراد گیر.

Pull down your hat on the wind side.

رو به پایین بکش کلاهت را

از همان‌سو که باد می‌آید.

Put a snake in your bosom, and when it is warm it will sting you.

یک مار را بگیر در آغوش خویشتن

وقتی که گرم می‌شود او نیش می‌زند.

Search others for their virtues, thyself for their faults.

در خلایق حسن‌هاشان را بیاب

در خودت هم عیب‌هاشان را بجو.

Send a wise man on an errand and say nothing to him.

عاقلی را پی کاری بفرست

و به او هیچ سفارش منمای.

Send your noble blood to market, and see what it will bring.

خون اشرافی خود را تو به بازار فرست

تا ببینی که برای تو چه خواهد آورد.

Serving one's own passions is the greatest slavery.

خادم هر هوس خود بودن

بدترین بردگی این دنیاست.

Sluts are good enough to make slovens' pottage.

می‌توانند زنان لاشی

آش مردان لچر را بپزند.

Sometimes the majority only means all the fools are on the same side.

گاهی اوقات اکثریت معنی‌اش این است

که تمام ابلهان در یک طرف هستند.

Speak fair and think what you will.

حرف‌های خوب و دلچسبی بگو

بعد هر فکری که می‌خواهی بکن.

Speak not of my debts unless you mean to pay them.

دربارهٔ قرض‌های من حرف نزن

جز این‌که بخواهی که بپردازیشان.

Speak softly and carry a big stick.

به نرمی سخن گوی و در عین حال

چماق بزرگی به دستت بگیر.

That suit is best that best suits me.

لباسی که به من بهتر بیاید

برای من همیشه بهترین است.

That's my good that does me good.

آنچه اندر حق من نیکی کند

ثروت و دارایی شخص من است.

The clartier the cosier.

هرچه جایی کثیف‌تر باشد

خودمانی‌تر است و دنج‌تر است.

The female of the species is more deadly than the male.

مادهٔ جانوران از نرشان
سخت درنده‌تر و سبع‌تر است.

The fire in the flint shows not till it's struck.

آتشی که درون چخماق است
تا نکوبی، عیان نخواهد شد.

The first chapter of fools is to think themselves wise.

اولین فصل کتاب ابلهان
خویشتن را باخرد دانستن است.

The first step to health is to know that we are sick.

اولین گام سلامت این است
که بدانیم که بیمار شدیم.

The fool is wise, or may at least be so reputed, when he is silent.

خنگ هم وقتی دهانش را ببندد عاقل است
یا اقلاً این‌چنین او را تصور می‌کنند.

The fool wanders, the wise man travels.

تهی‌مغز مشغول ولگردی است
خردمند اما سفر می‌کند.

The friar preached against stealing, and had a goose in his sleeve.

راهبی با غازی اندر آستین
موعظه می‌کرد که دزدی بد است.

The lazy lad makes a stark old man.

هر جوان تنبل و بیکاره‌ای
پیرمردی لخت و عوری می‌شود.

The magician mutters, and knows not what he mutters.

زیر لب زمزمه‌ای می‌کند این جادوگر
و خودش نیز نداند که چه بلغور کند.

The master's footsteps fatten the soil.

هر زمین را ردپای مالکش
سبز و حاصلخیز و رویا می‌کند.

The quarrel of lovers is the renewal of love.

جنگ و دعوای بین عاشق‌ها
چون شروع دوبارهٔ عشق است.

The sickness of the body may prove the health of the soul.

ای بسا که مریضی بدنی
آزمون سلامت روحی است.

The sooner begun, the sooner done.

هرقدَر زودتر شروع شود
زودتر هم تمام خواهد شد.

The submitting to one wrong brings on another.

چو گردن نهادی به یک اشتباه
به بار آورد اشتباهی دگر.

The worst store is a maid unbestowed.

بی‌گمان دختر بی‌نامزدی
بدترین چیز ذخیره‌شده است.

Thou shouldst not tell thy foe when thy foot sleeps.

زمانی که پای تو خوابیده باشد
نباید که این را به دشمن بگویی.

We may make ourselves asses, and then everybody will ride us.

خویش را ممکن است خر بکنیم

تا که هر کس سوارمان بشود.

What is learned in the cradle is carried to the tomb.

آنچه در گهواره‌ات آموختی

تا درون گورت آن را می‌بری.

What one man despises, another craves.

مایهٔ بیزاری یک مرد را

دیگری از دل تمنا می‌کند.

When flatterers meet, the devil goes to dinner.

چاپلوسان جمع وقتی می‌شوند

می‌رود شیطان برای صرف شام.

When fortune smiles take the advantage.

بخت وقتی که می‌زند لبخند

تو از آن سوءاستفاده بکن.

When the cook and the maid fall out we shall know what has come of the butter.

کلفت و آشپز آن‌وقت که دعوا بکنند

کره این بین مشخص بشود چی شده است.

Who preacheth war is the devil's chaplain.

هر کسی بهر جنگ موعظه کرد

او کشیش جناب ابلیس است.

Who so blind as he that will not see?

کیست آن‌کس که به اندازهٔ او

که نخواهد که ببیند کور است؟

With friends like that, who needs enemies?

با وجود دوستانی مثل او

کیست کو محتاج دشمن می‌شود؟

Woman's instinct is often truer than man's reasoning.

اغلب وقت‌ها غریزهٔ زن

واقعی‌تر ز منطق مرد است.

Women and hens by too much gadding are lost.

می‌روند از دست مرغان و زنان

هر زمان بسیار ولگردی کنند.

You are a man among the geese when the gander is away.

تو بین غازهای ماده مردی

اگر غاز نری حاضر نباشد.

You can call a man no worse than unthankful.

لقبی بدتر از نمک‌نشناس

نتوان روی هیچ مرد گذاشت.

You have a ready mouth for a ripe cherry.

برای بلع گیلاسی رسیده

دهانی حاضر و آماده داری.

You have good manners, but you do not bear them about with you.

ادب و تربیت تو داری، لیک

با خودت هیچ جا نمی‌بری‌اش.

You would spy faults if your eyes were out.

چند تا عیب و خطا می‌بینی

اگه چشمای تو بیرون باشند.

اسکاتلندی

Do as the lasses do—say No, but tak it.

بکن کاری که دخترها نمایند
بگو نه، لیکن از آن‌سو بگیرش.

"Every man to his ain trade," quo' the browster to the bishop.

«هر کسی کسب خودش را بکند.»
آبجوساز به یک اسقف گفت.

Fleas and a girning wife are waukrife bedfellows.

دو همبستر نحس و بدخواب ما
ککی و زنی نکبت و غرغروست.

Forbid a fool a thing, an' that he'll do.

خنگ را از عملی منع بکن
تا که فی‌الفور همان را بکند.

Gude folk are scarce, tak care o' me.

مردم نیک سخت کمیاب‌اند
پس حواس شما به من باشد.

He that lacks my mare may buy my mare.

او که عیب از مادیان من گرفت
ای بسا آن مادیان را می‌خرد.

I hae gi'en a stick to break my ain head.

من خودم شخصاً چماقی داده‌ام
تا سر شخص خودم را بشکنند.

If ye had as little money as ye hae manners, ye would be the poorest man o' a' your kin.

اگر پول تو چون شعور تو کم بود
تو مسکین‌ترین فرد فامیل بودی.

Keep your tongue a prisoner, and your body will gang free.

زبانت را تو زندانی بکن تا
تن تو فارغ و آزاد باشد.

Nane can play the fool sae weel as a wise man.

کیست تا مانند مرد عاقلی
نقش یک گاگول را بازی کند.

Ne'er throw the bridle o' your horse ower a fool's arm.

سر افسار اسبت را مبادا
به دست آدم ابله سپاری.

Next to nae wife, a gude ane's best.

مرد را داشتن یک زن خوب
بهترین چیز پس از بی‌زنی است.

Send a fool to France, and a fool he'll come back.

اسکلی را به فرانسه بفرست
اسکلی سوی تو برخواهد گشت.

Send you to the sea, and ye'll no get saut water.

گر به دریا روانه‌ات بکنند
نتوانی که آب شور آری.

To work for naething maks folk dead-sweer.

مردمان را کارهای مفتکی
بدرقم بی‌حال و تنبل می‌کند.

فرانسوی

A laver la tête d’un âne on ne perd que le temps et la lessive.

کلۀ یک الاغ را شستن
یعنی اتلاف وقت با صابون.

A nul ne peut être ami qui de soi-même est ennemi.

هر کسی دشمن خود می‌باشد
عاجز از دوست شدن با دگری است.

Après moi le déluge.

من که مُردم بگذارید که سیل
آید و کل جهان را ببرد.

Il faut laisser l’enfant morveux plutôt que lui arracher le nez.

اگر کثیف بماند دماغ یک بچه
از آن به است که آن را ز بیخ و بن بکنی.

Il faut se défier d’un ennemi réconcilié.

جداً از دشمنی بپرهیزید
کز در دوستی درآمده است.

Il ne faut pas vendre la peau de l’ours avant de l’avoir mis par terre.

پیش از آنی که خرس را بکشی
پوستش را به هیچ‌کس نفروش.

La fortune ne peut nous ôter que ce qu’elle nous a donné.

بخت چیزی ز ما نمی‌گیرد
مگر آن را که خود به ما داده.

Lavez chien, peignez chien, toutefois n’est chien que chien.

سگی را بشوی و بر او شانه زن

ولی باز یک سگ فقط یک سگ است.

Ne croire à Dieu que sur bons gages.

به خداوند توکل نکنید

به‌جز آن‌وقت که خاطرجمعید.

Ne reprens ce que n’entens.

توی چیزی که نمی‌فهمی که چیست

بی‌خودی دنبال ایرادی نگرد.

Nul ne se marie qui ne s'en repente.

هیچ‌کس نیست که یک زن گیرد

و از این کار پشیمان نشود.

Où chat na rat regne.

هرکجا گربه نباشد حاضر

موش البته در آن‌جا شاه است.

Quand l’aveugle porte la bannière, mal pour ceux qui marchent derrière.

کور هر موقعی علمدار است

وایِ آنان که در پی‌اش بروند.

Quand tous péchés sont vieux l’avarice est encore jeune.

وقتی که گناهان همگی پیر شوند

آنگاه طمع باز جوان است هنوز.

Qui commence et ne parfait, sa peine perd.

هرکه آغاز کند، لیک به پایان نبرد

حاصل زحمت و رنجش همه بر باد فناست.

Qui cope son nès, sa face est despechie.

هر کس ببرد دماغ خود را

با چهرهٔ خویش درفتاده.

Qui monte la mule, la ferre.

هر کسی قاطرسواری می‌کند

نعل قاطر را خود او می‌زند.

Qui se détourne, évite le danger.

هرکه راه خویش را کج می‌کند

از خطر البته دوری کرده است.

Qui va chercher de la laine, revient tondu.

می‌رود پشم بچیند، اما

ای بسا پشم خودش چیده شود.

Qui voit une épingle et ne la prend, vient un temps qu'il s'en repent.

سوزنی پیدا کن، آن را برندار

آخرش محتاج یک سوزن شوی.

Si ce n'était le si et mais, nous serions tous riches à jamais.

اما و اگر چنانچه در کار نبود

ما تا ابدیت همه دارا بودیم.

Tel menace, qui est battu.

گاهی آن‌کس که می‌کند تهدید

کتکی نیز نوش جان بکند.

Un sot savant est sot plus qu'un sot ignorant.

ابله تحصیل‌کرده بی‌شک از

ابله جاهل بسی ابله‌تر است.

آلمانی

Alle wissen guten Rath, nur der nicht, der ihn nöthig ist.

همه اندرز نکو را بلدند
به‌جز آن‌کس که بدان محتاج است.

Dem fliehenden Feinde baue goldene Brücken.

اگر دیدید دشمن می‌گریزد
برای او پلی زرین بسازید.

Dem Zuschauer ist keine Arbeit zu viel.

بهر فردی که تماشا می‌کند
هیچ کاری آن‌چنان دشوار نیست.

Ein faules Ei verdirbt den ganzen Brei.

چو یک تخم‌مرغ تو گندیده است
کشد کل شیرینی‌ات را به گند.

Ein Frauenhaar zieht mehr als ein Glockenseil.

زور یک تار گیسوان زنی
بیش‌تر از طناب ناقوس است.

Gott ist überall, außer wo er seinen Statthalter hat.

خداوند در هرکجا هست، جز
در آن‌جا که دارد نماینده‌ای.

Jung Weib ist altem Mann, das Postpferd zum Grabe.

یک زن تازه‌جوان در بر یک شوهر پیر
اسب کالسکهٔ اموات به سوی گور است.

Lösche das Licht aus, so sind alle Weiber gleich.

تو چراغ خانه را خاموش کن
تا زنان از دم شبیه هم شوند.

Mädchen sagen Nein und thun es doch.

دختران وقتی که می‌گویند نه
معنی این حرف آن‌ها آری است.

Nachher ist jeder klug.

کار هر وقت که از کار گذشت
مردم از دم همه عاقل هستند.

Nichts thun lehrt Uebel thun.

با همین کاری نکردن‌هایمان
یاد می‌گیریم کار بد کنیم.

Niemand ist klug genug sich zu rathen.

هیچ‌کس آن‌قدرها فرزانه نیست
تا خودش را نیز اندرزی دهد.

Rücke nicht, wenn du wohl sitzest.

چو راحت نشستی سر جای خود
تو از جای خود مطلقاً جم نخور.

Sicherheit ist des Unglücks erste Ursache.

خاطری جمع و حس امنیت
اولین علت سیه‌روزی است.

Sie hat ihn lieb—auf der Seite wo die Tasche hängt.

این زنک شیفته و عاشق آن مرد شده
از همان سوی که کیف طرف آویزان است.

Siehe erst auf dich, dann richte mich.

تو اول نگاهی به خانه بکن
سپس عیب و ایراد از من بگیر.

Ungelegte Eier sind ungewisse Hühnlein.

تخم‌های توی کون مرغ‌ها
جوجه‌های مطمئنی نیستند.

Wären wir alle gescheidt, so gält' ein Narr hundert Thaler.

همهٔ مردم اگر عاقل و دانا بودند
یک تهی‌مغز مشنگ آدم ممتازی بود.

Wenn das Glück anpocht, soll man ihm aufthun.

هر زمانی بخت بر در می‌زند
پاشو و در را برایش باز کن.

Wer da fällt, über den läuft alle Welt.

یک بار که مرد بر زمین می‌افتد
او را همهٔ خلق لگدمال کنند.

Wer die Kunst nicht übt, verlernt sie bald.

شغل و کار خویش را تمرین نکن
تا تو را بگذارد و راهی شود.

Wer's links anfängt, dem geht's links.

اشتباهی هر کسی آغاز کرد
اشتباهی هم به پایان می‌برد.

"Zwinge mich, so thu' ich kein Sünde," sprach das Mädchen.

دخترک گفت که مجبورم کن
تا که من هیچ گناهی نکنم.

ایتالیایی

Al fin del giuoco si vede chi guadagna.

این که کی برده است بازی را
آخر بازی آشکار شود.

Alla fama si va per varie strade.

آدم از راه‌های گوناگون
می‌تواند به شهرتی برسد.

Alle volte si dà un uovo per un bue.

گاه فردی تخم‌مرغی می‌دهد
تا بگیرد در عوض گاو نری.

Al lume di lucerna ogni rustica par bella.

در پرتو روشنایی یک فانوس
هر دخترک دهاتی‌ای زیباروست.

Amor dà per mercede gelosia e rotta fede.

آنچه یک عشق می‌دهد پاداش
رشک و عهد شکسته‌ای باشد.

Amor è il vero prezzo con cui si compra amore.

بهای راستینی که بباید
برای عشق پردازید عشق است.

Benchè la volpe corra, i polli hanno le ale.

گرچه روباه می‌دود، اما
از قضا جوجه نیز پر دارد.

Benedetto è quel male che vien solo.

بدبیاری چه مبارک چیزی است
هر زمانی تک و تنها آید.

Caro costa quel che con preghi si compra.

بهای آنچه آن را با گدایی
به دست آورده باشی بس گران است.

Chi biasima, vuol comprare.

هر کسی می‌زنه توی سر جنس
شک نکن مایله اونو بخره.

Chi contra il cielo getta pietra, in capo gli ritorna.

او که سنگی به آسمان انداخت
سنگ او بر سر خودش افتد.

Chi della serpa è punto, ha paura della lucertola.

او که ماری گزیده است او را
مارمولک که دید، می‌ترسد.

Chi divide il miele con l’orso ha la minor parte.

او که با خرسی عسل تقسیم کرد
صاحب آن سهم کم‌تر می‌شود.

Chi è in peccato, crede che tutti dicano male di lui.

یک گنهکار خودش آگاه است
بد او را همگان می‌گویند.

Chi molte cose comincia, poche ne finisce.

او که خیلی کار را با یکدگر آغاز کرد
زان میان تعدادی اندک را به پایان می‌برد.

Chi non fallisce, non arricchisce.

هر کس به عمر خویش شکستی نخورده است
هرگز به هیچ مال و منالی نمی‌رسد.

Chi non ha piaghe, se ne fa.

هرکه را دردسری نیست، خودش
بهر خود دردسری می‌سازد.

Chi vuol il lavoro mal fatto, paghi innanzi tratto.

خواستی کار بد انجام شود
پیش از انجام عمل مزد بده.

Comincia a diventar cattivo chi si tien buono.

او که پندارد که فرد خوبی است
اندک اندک آدمی بد می‌شود.

Doglia di moglie morta dura fino alla porta.

غم و غصهٔ هر زن مرده‌ای
فقط تا دم در دوام آورد.

Dove il fiume ha più fondo, fa minor strepito.

رود هر جا عمیق‌تر گذرد
بانگ و غوغای کم‌تری دارد.

Dove l'uscio è basso, bisogna inchinarsi.

کسی که در خانه‌اش کوته است
بباید سرش را کمی خم کند.

E bello predicare il digiuno a corpo pieno.

هر زمانی شکمت سیر بُود
روزه را موعظه کردن سهل است.

Egli ha bel dir bugie chi viene da lontano.

هر کسی از جای دوری آمده
راحت و آسوده می‌گوید دروغ.

E meglio esser capo di lucertola che coda di dracone.

کلهٔ یک مارمولک بودنت
از دم یک اژدها بودن سر است.

E meglio stuzzicare un cane che una vecchia.

گر سگی را عصبانی بکنی
به ز انگولک یک پیرزن است.

Il buon marinaro si conosce al cattivo tempo.

این‌که کی دریانورد خوبی است
در هوای بد مشخص می‌شود.

Il cane scottato dall'acqua calda, ha paura della fredda.

سگ چو با آب جوش سوخته است
دیگر از آب سرد می‌ترسد.

Il diavolo tenta tutti, ma l'ozioso tenta il diavolo.

همه را حضرت ابلیس اگر وسوسه کرد
کار بیکار ولی وسوسهٔ ابلیس است.

La superbia andò a cavallo, e tornò a piedi.

کبر و نخوت سواره بیرون رفت
لیک پای پیاده بازآمد.

Le donne dicono sempre il vero, ma non lo dicono tutto intero.

زنان همواره حرف راست گویند
ولیکن نه لزوماً کل آن را.

Nessun buon avvocato piatisce mai.

هر اتفاق هم که بیفتد وکیل خوب
هرگز به دادگاه شکایت نمی‌برد.

Ognun sa navigar per il buon tempo.

هر کسی وقتی هوا خوب است و صاف
می‌تواند پشت سکان ایستد.

Passato il pericolo, gabbato il santo.

خطر از سر گذشته و قدیس
یک کلاه گشاد رفته سرش.

Quando il tuo diavol nacque, il mio andava a scuola.

شیطان تو روزی که به دنیا آمد
شیطان من آن روز به مکتب می‌رفت.

Quando la gatta non v'è, i sorci ballano.

گربه وقتی که از این‌جا غایب است
موش‌ها مشغول رقاصی شوند.

Quando la volpe predica, guardatevi, galline.

اگر روباه رفته روی منبر
شما ای مرغ‌ها، خود را بپایید.

Savio è colui che impara a spese altrui.

آدم عاقل و فرزانه هموست
که به خرج دگری آموزد.

Se la moglie pecca, non è il marito innocente.

هر زمان یک زن گناهی می‌کند
شوهرش البته بی‌تقصیر نیست.

اسپانیولی

Abrenuncio Satanas, mala capa llevarás.

حضرت ابلیس را انکار کن

تا ردای ژنده‌ای بر تن کنی.

Amigos y mulas fallescen á as duras.

ما را رفقا و همچنین قاطرها

در گردنه‌های سخت جا بگذارند.

Amistad de yerno, sol de invierno.

حال و روز رفاقت داماد

مثل خورشید در زمستان است.

A otro perro con ese hueso.

آن تکهٔ استخوان خود را

پیش سگ دیگری بینداز.

Así está el pages entre dos advocats como el pagel entre dos gats.

یک دهاتی به میان دو وکیل

ماهی‌ای بین دو تا گربه بُود.

Asno de muchos, lobos le comen.

آن خری که صاحبانش خیلی‌اند

دیر یا زود او غذای گرگ‌هاست.

Aunque la mona se vista de seda, mona so queda.

گر بپوشد جامه‌ای ابریشمین

باز هم بوزینه یک بوزینه است.

Bien vengas, mal, si vienes solo.

بدبیاری، قدمت بر سر چشم

هر زمانی تک و تنها آیی.

Cornudo sois, marido; muger, y quien te lo dijo?

شوهر من، تو یک قرمساقی

زن من، کی به تو چنین گفته؟

Debajo del buen sayo está el hombre malo.

در پس یک شنل خوب بسا

آدم بی‌شرفی پنهان است.

De puerta cerrada el diablo se torna.

چون که ابلیس ببیند که دری

روی او بسته شده برگردد.

Do fueres, harás como vieres.

آنچه می‌بینی که مردم می‌کنند

هرکجا هستی، تو نیز آن را بکن.

El corcobado no vee su corcoba, y vee la de su compañon.

نبیند قوز خود را مرد قوزی

ولی قوز رفیقش را ببیند.

El huesped y el pez á tres dias huele.

میهمان و ماهی‌ای بعد از سه روز

هر دوتاشان بوی گندی می‌دهند.

En casa del moro no hables algarabía.

داخل خانۀ یک مرد عرب

به زبان عربی حرف نزن.

En casa de muger rica, ella manda siempre, y él nunca.

در سرای یک زن خرمایه‌دار
زن همیشه می‌دهد فرمان، نه مرد.

Esa es buena y honrada que es muerta y sepultada.

زنی خوب و شرافتمند باشد
که مرده‌ست و درون گور خفته.

Frailes sobrand’ojo alerte.

راهبان هر جا تجمع می‌کنند
خوب چشمان خودت را باز کن.

Guayas! padre, que otra hija os nasce.

ای پدر، آه و دریغا! دردا!
باز هم صاحب دختر شده‌ای.

La mula y la muger por balagos hacen el mandado.

آنچه از آنان توقع می‌رود
قاطر و زن هر دو آن را می‌کنند.

Mete mendigo en tu pajar, y hacer se te ha heredero.

گدا را تو در آغلت جا بده
طرف خویش را وارثت می‌کند.

Ni absente sin culpa, ni presente sin disculpa.

از غایبان حتی یکی بی‌اشتباه
از حاضران حتی یکی بی‌عذر نیست.

No se acuerda la suegra que fué nuera.

مادرِ شوهر فراموشش شده
یک‌زمان او هم عروسی بوده است.

Palabras azucaradas por mas son amargas.

کلمات شکرین معمولاً
حامل معنی تلخی هستند.

Perro que lobos mata, lobos le matan.

آن سگی که گرگ‌ها را می‌کشد
گرگ‌ها دیری است او را کشته‌اند.

Quando el necio es acordado, el mercado es ya pasado.

تا که تصمیم بگیرد احمق
در بازار دگر بسته شده.

Quando la mala ventura se duerme, nadie la despierte.

شانس بد هر موقعی خوابیده است
هیچ‌کس نگذار بیدارش کند.

Quando te dieren el anillo, pon el dedillo.

وقتی که حلقه‌ای به تو تقدیم می‌کنند
فوری جلو بیار تو انگشت خویش را.

Quando vieras tu casa quemar, llegate á escalentar.

خانه‌ات را چو در آتش دیدی
خویش را با شررش گرم بکن.

Quien con tosco ha de entender, mucho seso ha menester.

او که کارش به خلی افتاده
ای بسا عقل که لازم دارد.

Quien da lo suyo ántes de su muerte, que le den con un mazo en la frente.

او که پیش از مرگ مالش را به مردم می‌دهد
یک چکش بردار و روی کلهٔ پوکش بکوب.

Quien la fama ha perdido, muerto anda en la vida.

هر کسی نام نیک خود را باخت
مرده‌ای بین زندگان باشد.

Quien no te conoce te compre.

بگذار آن‌کسی تو را بخرد
که نداند به‌کل تو چی هستی.

Quien quita la ocasion, quita el pecado.

هر کسی از وسوسه دوری کند
از گناه البته دوری کرده است.

Quieres buen mercado? Con el necio necesitado.

خواهی ارزان بخری جنسی را؟
از یکی ابله محتاج بخر.

Si el cielo se cae, quebrarse han las ollas.

هر زمان آسمان سقوط کند
هرکجا کوزه‌ای است می‌شکند.

Tonto, sin saber latin, nunca es gran tonto.

مشنگی کس‌مشنگ کاملی نیست
مگر وقتی که لاتین هم بداند.

Yo como tú y tú como yo, el diablo te me dió.

من مثل توام، تو نیز چون من هستی
ما را خود ابلیس به هم پیوسته.

Yo molondron, tu molondrona, cásate conmigo, Antonia.

من یک تن‌لش هستم، تو یک تن‌لش هستی
ای آنتونیا، حالا با بنده عروسی کن.

پرتغالی

A cabra de minha visinha, mais leite dá que a minha.

شیر بز خانهٔ همسایه‌ام
بیش‌تر از شیر بز بنده است.

Acenai ao discreto, dai-o por feito.

به عاقل فقط یک اشاره بکن
و انگار کن کارت انجام شد.

A gallinha aparta-lhe o ninho, e pôr-te-ha o ovo.

لانه‌ای بهر مرغ حاضر کن
او برای تو تخم خواهد کرد.

Arrenego de tigelhina de ouro, em que hei de cuspir sangue.

من از آن تشت زرینی که باید
در آن خون تف نمایم دست شستم.

Assaz caro compra, quem roga.

با بهای بس گزافی می‌خرد
او که چیزی را گدایی می‌کند.

Bem cheira a ganancia, donde quer que vem.

منفعت بوی خوشی دارد، حال
از هر آن سمت بیاید عشق است.

Boa he atardança, que assegura.

آن تعلل که مطمئن بکند
مطمئناً تعلل خوبی است.

Dá Deos nozes a quem naõ tem dentes.

به کسی داده خدا فندق را
که دگر در دهنش دندان نیست.

Dai-mo pobre, dar-vo-lo-hei lisonjeiro.

تو مرد فقیری نشانم بده
که من چاپلوسی نشانت دهم.

Dôr de mulher morta, dura até a porta.

ماتم یک عیال مرحومه
تا دم در دوام دارد و بس.

Faze bem, naõ cates a quem.

تو نیکی کن و بی‌خیالش بشو
که در حق کی نیکویی می‌کنی.

Filhos casados, cuidados dobrados.

بچه‌ها ازدواج کردند و
دردسرها زیادتر گشتند.

Graõ a graõ enche a gallinha o papo.

مرغ خانه دانه دانه، تک به تک
چینه‌دان خویش را پر می‌کند.

Hum aggravo consentido, outro vindo.

اگر چشم بستید بر یک خطا
خطایی دگر در پی‌اش می‌رسد.

Mãi aguçosa, filha preguiçosa.

زن زبروزرنگ چالاکی
دختری کون‌گشاد بار آرد.

Mais val hum toma, que dous te darei.

یک «بگیرش» به یقین خوب‌تر است
از دو تا «بعد به تو خواهم داد».

Mal alheio naõ cura minha dor.

بدبیاری و ذلت دگری
درد من را دوا نخواهد کرد.

Melhor he curar goteira, que casa inteira.

بی‌گمان تعمیر تنها ناودان
بهتر از تعمیر کل خانه است.

Naõ he nada, senaõ que mataõ a meu marido.

چیز خاصی نیست، بابا، بی خیال
مثل این‌که شوهرم را می‌کشند.

Nem todos os que vaõ à guerra, saõ soldados.

هرکه در جبههٔ جنگی باشد
نتوان گفت که یک سرباز است.

Nunca falta hum caõ, que vos ladre.

هیچ لنگ سگی نمی‌مانیم
که به سوی تو واغ‌واغ کند.

Peleijaõ os touros, mal pelos ramos.

وای بر قورباغه‌ها، وقتی
نره‌گاوان به جنگ برخیزند.

Prometter naõ he dar, mas a nescios contentar.

وعده دادن گرچه دادن نیست، لیک
ابلهان را خوب راضی می‌کند.

Alle beetjes helpen en alle vrachtjes ligten, zei de schipper en hij smeet zijne vrouw overboord.

«بار کشتی را به هر نحوی سبک باید کنیم.»
ناخدا وقتی عیالش را به آب انداخت گفت.

Alle dagen een draadje is een hemdsmouw in het jaar.

با همین رشتن روزی یک نخ
تا سر سال کلافی داری.

Als de herder doolt, doolen de schapen.

تا که از راه به در شد چوپان
گله از راه به در خواهد شد.

Als de wolf oud wordt regen hem de kraaijen.

گرگ آن‌موقعی که پیر شود
زاغ‌ها روی او سوار شوند.

Als ’t varken zat is, zoo stoot het de trog om.

خوک وقتی خوب خورد و سیر شد
لاوکش را می‌زند چپ می‌کند.

Al te goed is buurmans allemans gek.

آدمی وقتی سراپا خوبی است
اسکل باقی مردم می‌شود.

Die de honig wil uithalen moet het steken der bijen ondergaan.

باید آن‌کس که طالب عسل است
نیش زنبور را به جان بخرد.

Die goede dagen moede is, die neme een wijf.

بگذارید که زن گیرد او
گر خوشی زیر دل او زده است.

Dochters moeten wel gezien maar niet gehoord worden.

دخترا رو دید می‌شه زد، ولی
حرف‌هاشونو نمی‌شه گوش کرد.

Een diamant van eene dochter wordt een glas van eene vrouw.

دختری که ز جنس الماس است
یک زن از جنس شیشه خواهد شد.

Een geëdelde boer kent zijn vader niet.

یک دهاتی همین که شد ارباب
پدرش را به جا نمی‌آرد.

Hoe meer men de stront roert, hoe meer ze stinkt.

هرچه گه را بیش‌تر هم می‌زنی
بوی گند آن فزون‌تر می‌شود.

Veel koks verzouten de brij.

آشپزها هر زمان خیلی شوند
شوربا را شورتر خواهند کرد.

Wie zich onder den draf mengt, dien eten de zwijnen.

خوک او را می‌خورد وقتی طرف
با تفاله خویش را قاطی کند.

Wij appelen zwemmen, zei de paardenkeutel.

بر روی آب پشکل اسبی به خویش گفت:
ما جمع سیب‌ها چه شنایی که می‌کنیم!

دانمارکی

Alt leer folsk Mand, naar Anden leer.

دگران هر زمان که می‌خندند
آدم کله‌پوک می‌خندد.

Arrig Quinde og bidsk Hund vogte Huset.

یک زن بدخلق و سگی پاچه‌گیر
حافظ امنیت یک خانه‌اند.

At sige Daaren Raad, det er som at slaae Vand paa en Gaas.

نصیحت کردن هر کله‌پوکی
شبیه آب پاشیدن به غازی است.

Bange Hierte vandt aldrig fager Mö.

دلک دلبرکی زیبا را
مرد بزدل نتواند ببرد.

Bedre er strax at nægte, end længe at love.

یک جواب رد فوری دادنت
بهتر از هر قول با تأخیری است.

Da begynde Svanerne at synge, naar Raagerne tie.

زاغها وقتی که ساکت می‌شوند
موقع آواز قوها می‌شود.

Den er ilde skikket til Bager, der har et Hoved af Smör.

گر سری از کره دارد یارو
آدم حرفهٔ نانوایی نیست.

Den lade Dreng og den varme Seng kunne ei vel skilles ad.

پسری تنبل و لحافی گرم
مشکل از یکدگر جدا گردند.

Den sviges værst, som sviger sig selv.

هر آن‌کسی که خودش را فریب می‌دهد او
فریب‌خورده‌ترین آدم جهان باشد.

Der skal ædes, vare end alle Træer Galger.

ناگزیرند از غذا خوردن تمام مردمان
گرچه حتی هر درختی چوبهٔ داری شود.

Det bedste Giödsel sidder under Bondens Sko.

بهترین کود در کشاورزی
زیر کفش خود کشاورز است.

Det er en ringe Aarsag, hvorfor Ulven æder Faaret.

به یک بهانهٔ پوچ و دلیل مختصری
نیاز هست که تا گرگ بره را بدرد.

Een plöier, en Anden saaer, den Tredie veed ei hvo det faaer.

یک نفر شخم زند، آن دگری می‌کارد
چه کسی می‌درود؟ هیچ کسی آگه نیست.

Efter söd Klöe kommer suur Svie.

بعد خاراندن خوشایندی
سوزشی ضدحال می‌آید.

En liden Ild at varme sig paa, er bedre end en stor at brænde sig paa.

آتشی کوچک که گرمت می‌کند
از بزرگی که بسوزاند به است.

"Fy dig an, saa sort du er!" sagde Gryden til Leerpotten.

«اَه اَه که چه‌سان سیاه هستی.»
کتری به کماجدان چنین گفت.

Gud bedre Faarene naar Ulven er Dommer.

در آن زمانه که یک گرگ می‌شود قاضی
خدا به داد همه گوسفندها برسد.

Hielp er god, saa nær som i Grödfadet.

کمک اندر همه‌جا مطلوب است
به‌جز البته سر کاسهٔ آش.

Hoflevnet er ofte Helvedes Gienvei.

زندگیِ داخل دربارها
راه میانبر طرف دوزخ است.

Hver er sin Synd söd og sin Anger led.

همیشه در مذاق آدمیزاد
گنه شیرین، ولیکن توبه تلخ است.

Hvo der jager med Katte, han fanger Muus.

او که با گربه‌ها رود به شکار
موش‌ها را شکار خواهد کرد.

Hvo sig blander med Saader, ham æde Sviin.

هر کسی بر تفاله لم بدهد
خوک او را درسته خواهد خورد.

Jo flere Kokke, jo værre Spad.

آشپز هرقدر باشد بیش‌تر
شوربای بدتری خواهند پخت.

Man skal Sæd fölge, eller Land flye.

یا به رسم و رسوم تمکین کن
یا که از مملکت فراری شو.

Naar Kat og Muus giör eet, har Bonden tabt.

اگر گربه و موش با هم بسازند
کشاورز بیچاره شانسی ندارد.

Naar man seer Ulvens Ören, er han selv ikke langt borte.

گوش‌های گرگ چون پیدا شوند
هیکل آن گرگ خیلی دور نیست.

Ondt er at sanke Ax efter gierrig Agermand.

در پس مرد کشاورز بخیل
خوشه‌چینی عملی دشوار است.

Opædt Bröd vil nödig betales.

پول نانی را که قبلاً خورده‌ای
دادنش یک کار خیلی مشکل است.

Saa er hver hædt som han er klædt.

هر لباسی که مرد می‌پوشد
طبق آن ارج و قرب خواهد داشت.

Styr Hest med Bidsel og ond Kone med Kiep.

رام کن یک اسب را با یک لگام
با چماقی هم زنی پتیاره را.

Uglen mener hendes Börn ere de fagerste.

جغد پندارد که بین جوجه‌ها
جوجه‌هایش از همه خوشگل‌ترند.

لاتین

Hæredis fletus sub persona risus est.

زاری و گریه‌های یک وارث
خنده‌ای زیر ماسک می‌باشد.

Incendit omnem feminæ zelus domum.

سر حسادت یک زن تمام یک خانه
میان شعلۀ آتش بسا که خواهد سوخت.

Latrante uno, latrat statim et alter canis.

هر زمانی که سگی پارس کند
دیگری نیز چنین خواهد کرد.

Mulier imperator et mulier miles.

گر زنی فرماندۀ لشکر شود
کل سربازان او زن می‌شوند.

Mulieri ne credas, ne mortuæ quidem.

هرگز تو اعتماد به کار زنی مکن
حتی در آن زمان که ببینی که مرده است. (ممکن است خودش را به مردن زده باشد.)

Nunquam oportet virum sapientem mulieri remittere frenum.

آدم عاقل نباید هیچ وقت
بند افسار زنش را شل کند.

Nux, asinus, mulier simili sunt lege ligata,
Hæc tria nil recte faciunt si verbera cessant.

هر زنی را مثل یک خر یا درخت گردکان
هرچه بدتر می‌زنی، انگار بهتر می‌شود.

Plures crapula quam gladius.

جمع شهیدان شکمبارگی
بیش‌تر از کشتهٔ شمشیرهاست.

Stultitiam simulare in loco, sapientia summa est.

خرد گاهی همین باشد که مردم
تو را یک کس‌خل کامل بدانند.

Tempus erit, quo vos speculum vidisse pigebit.

به زودی یک زمانی خواهد آمد
که از آیینه‌ها بیزار باشی.